

کنکاشی در هویت و فرهنگ شهروندی در شهرهای اسلامی آرمانی (با تاکید بر ایران)

سعید امان پور

دانشیار گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشکده علوم زمین و GIS دانشگاه شهید چمران اهواز

amanpour@scu.ac.ir

09161149322

مهیار سجادیان

دانشجوی دکتری دانشکده علوم زمین و GIS دانشگاه شهید چمران اهواز

mahyarsajadian@yahoo.com

09127973857

تاریخ پذیرش: 1394/9/21

تاریخ دریافت: 1394/7/15

چکیده

هنجارها و ضوابط حاکم بر شهرسازی، رفتارها و مناسبات شهروندی مبتنی بر اصول، قواعد و سیاست هایی است که در فرهنگ هر جامعه ریشه دارد. جامعه اسلامی نیز با فرهنگی منبعث و متأثر از دین و شریعت از نظام ویژه ای در ارتباط با شهرسازی و مناسبات شهری برخوردار است. بنابراین در شهر اسلامی، فرهنگ شهروندی و در مقیاسی کلان، هویت، به عنوان یکی از شاخص های توسعه اجتماعی، فرهنگی و در این قالب، توسعه شهری محسوب می گردد. اما مسئله این است که علیرغم تمام تلاش های صورت گرفته، هنوز، خلاهایی در این عرصه مشاهده می گردد. لذا این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی مبتنی بر تحلیل محتوای پنهانگر اسناد حاصل از مطالعات کتابخانه ای و اسنادی با هدف کنکاشی در هویت و فرهنگ در شهرهای اسلامی آرمانی به تحقیق پرداخت. بر اساس یافته های تحقیق، جداول و نمودارهایی ارائه گردید؛ که در این چارچوب راهکارهایی نیز پیشنهاد گردید.

واژگان کلیدی: هویت، فرهنگ، شهروندی، شهر اسلامی

مقدمه

شهر به عنوان کانون همه جاذبه های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مکانی است که انسان را از بربریت به اوج تمدن رسانیده و آگاهی های او را جلال و شکوه بخشیده است. شهر به مثابه نخستین شکل تمدن در مرکز تقدس، همواره مفهومی آرمانی و مقدس را به همراه داشته است. شهر کانون اصلی همه میراث های فرهنگی و عواطف و احساس بشری است.

شهر زیستگاهی است انسان ساخت که در تبعیت از شرایط طبیعی در تعامل با ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی انسان ها، تمرکز جمعیتی نسبتاً پایدار در گذشته و حال را در خود جای داده است؛ و بر اساس رفتارها، خواسته ها، نیازها و مهارت‌های انسانی فضاهای ویژه ای به وجود می آورد که در همه حال به صورت نظام وار و سیستماتیک اجزای متفاوت را به همدیگر پیوند داده و به صورت یک پدیده در درون فضاهای خرد و کلان موقعیت ویژه ای را پیدا می کند (نظریان، ۱۳۸۸، ۲۲). که در فرهنگ شهری نمود یافته است.

فرهنگ شهری که در درون مقوله های برنامه ریزی فرهنگی مجسم می گردد، چیزی است که مستقیماً از این باور نشات می گیرد که یک «فرهنگ مدنی» قدرتمند، اساس سیاست های دموکراتیک و شهروندی محلی می باشد. مهمترین مسئله در اینجا، توسعه مدنی و ایجاد «شهروندی فعال» - «هویت مدنی، هویت اجتماعی، هویت قومی، هویت جنسیتی» - می باشد (استیونسون، ۱۳۸۸، ۱۷۶). بنابراین، مباحثی چون هویت و فرهنگ شهروندی از مهمترین مباحث در حرکت به سمت یک شهر آرمانی محسوب می گردد. که در این راستا، البته جای شک نیست که «هویت و فرهنگ شهروندی»، قطعاً، متاثر از ایدئولوژی حاکم بر جامعه می باشد.

در این ارتباط، شهر اسلامی جایی است که در آن احکام اسلامی جاری می باشد. عالمان دین بر اساس نوع حکومتی که بر آن شهر سایه افکنده است، آن را شهری می دانند که امت اسلامی و حکومت حقه در آن وجود دارد. در الگوی شهر اسلامی، عامل مسلط دین اسلام است و به طور حتم تمام شاخص ها و عناصر زندگی اجتماعی و کالبدی شهر بر اساس این عامل نظام و هویت می یابند و مهمترین عنصر و اصلی ترین جزء و عامل پدید آورنده شهر، انسان یا اهل شهر است که شهر، زیستگاه و مکان فعالیت های او می باشد و در دو گروه اصلی «شهروند» و «مدیر شهر» قابل طبقه بندی است. پس از انسان، قوانین و مقررات، آداب، شیوه ها، رفتار و اخلاق اهل شهر، رابطه اهل شهر و همه اجزای شهر با یکدیگر و طبیعت و ساخته های انسان و هستی را در قلمروهای مختلف معنوی و مادی حیات تنظیم می کنند. در نهایت نیز کالبد شهر قرار دارد که متاثر از دو عامل

دیگر و شرایط خاص محیطی، اقتصادی، فنی، علمی و هنری است (سجادیان و همکاران، ۱۳۹۳، ۴۴). بنابراین در شهرهای اسلامی، شهروندی که متعلق به هویت و فرهنگ اسلامی باشد، مهمترین رکن محسوب می گردد.

پرسش از هویت در ایران اسلامی، در دوران معاصر، به هیچ روی پرسش جدیدی نیست. تاریخ معاصر ایران با پرسش هویت، گفتمان های هویت، بحران هویت، هویت خودی و بیگانه، و به ویژه در سالهای اخیر، هویت اسلامی - ایرانی عجین شده است. این آمیختگی چنان است که می توان فرآیندهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اعم از مدرنیزاسیون، توسعه، مشروطه خواهی، قیام های اجتماعی، انقلاب اسلامی و غیره را حول محور هویت (پرسش هویت) از نو صورت بندی کرد (ابراهیمی و نیکنام راد، ۱۳۹۳، ۱۵۰)؛ لذا جریان تشدید شونده هویت و فرهنگ شهروندی در شهرهای اسلامی آرمانی در کشور را جدا از این جریان دانست.

اما مسئله این است که تاکنون آنچنان که باید به این امر پرداخته نشده است، مهمی که این پژوهش بر آن است تا با بهره گیری از آموزه های اسلامی به کنکاشی در هویت و فرهنگ شهروندی در شهرهای اسلامی آرمانی بدان پرداخته و در چارچوب پاسخ به سوال زیر انسجام یابد:

■ آیا می توان منطبق بر آموزه های اسلامی، هویت و فرهنگ شهروندی در شهرهای اسلامی را با نگاهی آرمانخواهانه تعریف نمود و چارچوبهای آن را مشخص نمود؟

تبیین مسئله و ضرورت انجام تحقیق

فرهنگ، ارزش ها و باورها نقش بسیار بزرگی در رویکرد رفتار انسانی و تاثیر بسزایی در پیشرفت و توسعه و یا رکود جوامع دارد. اگر فرهنگ را مجموعه ای از ارزشها، عقاید، سنتها و رسوم و جز آن دانست که در خدمت تعیین هویت و بهم پیوستن یک گروه است، پس باید گفت که فرهنگ بر نحوه فکر و عمل افراد در گروه تاثیر می گذارد و تاثیر مهمی بر نحوه رفتار گروه به عنوان یک کل دارد، پس فرهنگ بر پی آمدهای اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و غیره تاثیر گسترده دارد. بنابراین اهمیت فرهنگ در دو جنبه خلاصه می شود: نخست جایگاهی که در هویت و موجودیت جامعه دارد و دیگری نقشی که در پیشرفت جوامع ایفا می کند.

در این راستا، به نقل از کروی و بذرافشان، در دهه 1980 میلادی ضرورت توجه به فرهنگ آشکار و در دهه 1990 میلادی اهمیت آن انکارناپذیر شد؛ تا آنجا که برخی معتقدند شاید دلیل بسیاری از نابسامانی ها و گمراهی های طرح های توسعه در جهان را باید در بی اعتنایی به فرهنگ ردیابی کرد.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، به اشتباه مواهب طبیعی و توانمندی صنعتی را شایستگی های محوری و اصلی خود تلقی کردند و نقش فرهنگ را به عنوان بستر و زیرساخت های اصلی نادیده گرفتند. اما به نقل از پورطاهری و همکاران (1390)، بتدریج و با پیچیده تر شدن اوضاع و ناکامی بسیاری از کشورها، سیاست گذاران به بازبینی و مطالعه مسائل و تنگناهای موجود پرداختند و دریافتند که عملاً بدون وجود شالوده فرهنگی مناسب و بارور، دستیابی به توسعه، توهمی بیش نیست. بر این اساس، پرداختن به تغییرات فرهنگی از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار است، چرا که عدم توجه به آن سبب بروز مسائل و آسیب های بسیاری در سطوح خرد و کلان و فردی و اجتماعی خواهد شد.

در مطالعات شهری نیز، هویت به واسطه رابطه متقابلی که با مفهوم فضا دارد و نیز به واسطه نقشی که در ایجاد تصویر ذهنی از مکان و در نتیجه کیفیت زندگی شهری ایفا می کند مورد توجه است. از این رو نقش شهرها به عنوان مراکزی برای اشاعه شاخص های فرهنگی جوامع پذیرفته شده است.

سرزمین تاریخی ایران از همان دوران باستان به این نام شهرت داشته است. داریوش پادشاه معروف هخامنشی در سنگ نوشته نقش رستم به این نام چنین اشاره نموده است: «منم داریوش، شاه بزرگ... پسر یک پارسی، آریایی، از چهار آریایی (آریایی نژاد)... (اومستد، 1372، 167). ایران در زبان پهلوی دو معنی داشت: یکی آریائیان یا ایرانیان و دیگری سرزمین ایران (جنیدی، 1389، 179). برخی ایران شناسان اروپایی و آمریکایی بر این باورند که حداقل از دوره اشکانیان به بعد واژه ایران در مورد این سرزمین به کار رفت و از دوره ساسانیان دارای معانی هویتی برای ایرانیان شد (Gnoli, 1989, 48). بدین سان تاریخ ایران هماهنگ با تاریخ بشر تلقی می گردد.

یکی از برجسته ترین خصوصیات هویتی ایرانیان، داشتن اعتقادات مذهبی بوده است. این موضوع در سنگ نوشته های دوره های مختلف به ویژه در عصر هخامنشیان و ساسانیان به تصویر درآمده است. ساسانیان که پس از دستیابی به قدرت تلاش زیادی برای احیای آئین زرتشتی انجام دادند با قاطعیت و سخت گیری بسیار برای رواج اعتقاداتشان کوشیدند. تنسر، هیربدان هیر بلاسنخر به دستور اردشیر کوشید تا میراث فراموش شده دینی را

گرد آورد. اردشیر شدت عمل خود را با دستورهای سخت گیرانه پی گرفت. وی امر کرد چنانکه کسی به دیگری آئین غیر زرتشتی آموزش دهد و از روی آگاهی چنین کند، محکوم به مرگ است. پس هویت دینی ریشه در تاریخ ایران داشته و با ظهور اسلام در مسیری تازه ره پوئید.

در این راستا، به نقل از شاهرخی، «علی شریعتی» در تحلیل هویت فرهنگی ایرانیان پس از ورود اسلام معتقد است منش آریایی در برخورد با منش سامی دچار تحول گردید و از پیوند این دو منش، واقعیت سومی پدید آمد. به نظر وی نمونه ای از تاثیرات این پیوند تاریخی، آمیختگی الهام و عقل در فرهنگ ما بود که عالی ترین تجربه ای است که در تاریخ اندیشه، انسان بدان رسیده است. این دیدگاه شریعتی بیانگر رویارویی فرهنگ ها است و علیرغم کاربرد کفاهیم منش آریایی و سامی از دیدگاه زیستی-نژادی متمایز است. «مرتضی مطهری» ظهور استعداد و نبوغ ایرانی را به خصلت جهانی تعلیمات اسلام نسبت می دهد و می نویسد: «اسلام با کنارزدن موانع و حصارهای داخلی و خارجی یعنی با گسترش تعلیم و تربیت در بین توده ها و فراهم ساختن امکان برخورد فرهنگها، موجبات بروز استعدادها و نبوغ ایرانی را فراهم ساخت. اما، در هر حال، هویت ایرانی-اسلامی شکل گرفت و در هر حال شهروندی با هویت و فرهنگ اسلامی در شهرهای ایرانی پدید آمد.

در مجموع، ایرانیان با پذیرش اختیاری و تدریجی اسلام، ساختار کلی هویت فرهنگی خود را استمرار بخشیدند. ریشه عدم خودباختگی ایرانیان در برابر الگوی فرهنگی-خلافت اموی و عباسی ریشه در غنای فرهنگ ایران و حس کمال جویی آنها داشت، تعلیمات قرآن و سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) نه تنها موجب اضمحلال و حتی تضعیف هویت فرهنگی ایرانیان نگردید بلکه حتی موجب رشد و تقویت احساس هویت ملی و عزت انسانی آنها شد. در طول چند قرن پس از اسلام برخی اجزاء فرهنگ ایرانی که در تنافی با توحید و دیگر اصول اسلام قرار داشت بتدریج دچار تحول گردید ولی از طرف دیگر با طرح کرامت و عزت انسانی، توجه به خداوند متعال (توحید) و تعالیم کامل دین اسلام دیگر اجزاء هویت ایرانیان تقویت و در مسیر تعالی و رشد قرار گرفت. اما این هویت شکل پذیرفته از جمله در حوزه فرهنگ شهروندی در کشور دچار آسیب هایی شده است.

بدین ترتیب، بنا به گفته دوران، بحران هویت چه بخواهیم، چه نخواهیم، واقعیت عصری است که در آن به سر می بریم و هویت یابی در عصر بحران هویت به سادگی گذشته هرگز میسر نخواهد بود. کنار هم قرار گرفتن دو گونه خود و هویت لاهوتی و ناسوتی، از سویی، و همنشینی هویت های واحد، خالص، ثابت و پایدار عصر مدرن

با هویت های متکثر، ترکیبی، مستعجل و ناپایدار عصر پسامدرن از سوی دیگر ما را با تردیدهای بی سابقه ای روبرو می سازد. این به معنای مواجهه با چالش هایی اجتناب ناپذیر در سیاست گذاری فرهنگی است. در این راستا، به قول نوفل و همکاران، هویت شهری به طور خاص از جمله مقولاتی است که به جهت نقشی که در شناخت افراد، اشیاء، اجتماعات و مکان ها دارد، حائز اهمیت فراوان است. علیرغم اهمیت این موضوع در دوران اخیر بحران هویت شهری به صورت نگران کننده ای احساس می گردد شهرها و فضاهای شهری در گذشته از استقلال، شخصیت و هویت ویژه ای برخوردار بوده اند؛ در حالی که آنچه از اغلب شهرهای کنونی در ذهن عموم شکل می گیرد جز مجموعه ای از ساختمان های بلند، خیابان ها، ادارات و پارکها نیست که در نتیجه آن، تعلق خاطر به این فضاها به مرور کمتر و کمتر می شود. در واقع باید گفت در دوره معاصر و به خصوص در سالهای اخیر ساختن برای ساختن و نه ساختن برای زیستن مجالی را برای توجه به مقولاتی مهم و عمیق همچون هویت در شهرسازی و معماری باقی نگذاشته است. و از طرف دیگر شهروندان نیز که تابع فرهنگ و عناصر فرهنگی جامعه خویش هستند و خود دچار بحران هویت هستند، اصرار بر هدایت کالبد شهر بر اساس فهم خویش از هویت شهری که خود در میان بحران غوطه ور است؛ دارند. به عبارت دیگر بحران بی هویتی شهروندان منجر به تشدید معضلات کالبدی و معضلات کالبدی خود بر بحران بی هویتی شهروندان دوچندان پیش می آید.

بحران هویت در شهروندان نه تنها خود یکی از عوامل آسیب زای اجتماعی بلکه دارای پیامدهای منفی نیز می باشد. که عبارتند از: بحران آسیب های اجتماعی از قبیل بحران اعتیاد، طلاق، بزهکاری و انواع انحرافات اجتماعی. از این جهت که سیستم کنترل درونی (فرد) و سیستم کنترل بیرونی (اجتماعی) دچار اضمحلال می شود و فرد دچار یک نوع ناهنجاری و یا حتی بی هنجاری می گردد، فرار مغزها، بیکاری، آموزش و پرورش، از آن جهت که فرد را که به لحاظ درونی دچار اضمحلال می کند و بی هدفی، رخوت، سستی و انزوا را بر او مستولی می سازد، مهاجرت و حتی محیط زیست، از آن جایی که محیط پیرامونی افراد را با مشکل مواجه کرده، امنیت روانی فرد را مضمحل می کند. از طرفی هویت دینی که ریشه در فطرت آدمی دارد، می تواند با تکوین و شکوفایی اش پیامدهای مثبتی در حوزه های فردی و اجتماعی به دنبال داشته باشد، از جمله احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش ها و باورها، هدفمندی و جهت دهی فرد و جامعه که خود این امر بازخوردهای مثبت و اثر بخش خویش را در عرصه های مختلف فردی (هویت دینی به عنوان مکتب خودسازی و انسان سازی) و

اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شفافیت و نمود بیشتری می بخشد. از آن جایی که بحران هویت به دلیل شرایط خاص کشورمان و جوان بودن جمعیت کشور گریبان گیر جوانان می شود و بی انگیزگی و بی مسئولیتی را در آنها به وجود می آورد و مانع از فعالیت های مفید و سازنده آنان می گردد، باید بیشتر بررسی و در ارائه راهکارهای کلیدی بیش از پیش تلاش شود. در این چارچوب است که کنکاشی در هویت و فرهنگ شهروندی در شهرهای اسلامی آرمانی می تواند چراغ راهی در جهت کشف راه تفسیر گردد.

پیشنه تحقیق

مکتب جغرافیای شهری شیکاگو در پرداختن به موضوع فرهنگ شهری پیشگام بوده و برای نخستین بار موضوع فرهنگ شهری توسط پیشگامان این مکتب وارد مطالعات جغرافیای شهری شده است (Sennett, 1970, 16). رابرت پارک در اثر خود با عنوان «شهر» مباحثی از فرهنگ و رفتار انسانی در محیط شهری را مطرح کرده است و آداب و رسوم، سنت ها و گدایش های سازمان یافته را در شهر اصلی اساسی می داند. به اعتقاد پارک، شهر شامل مردمی است که آن را ساخته اند و یک محصول طبیعی به ویژه طبیعت انسانی است.

از جمله کسانی که مطالعات آنان در زمینه بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی در شهر به ارائه نظریه های مهمی در حوزه تحلیل تجربه شهری و نقش فرهنگ در در زندگی شهروندان و فضای شهری انجامیده است، افرادی چون «رونالد اینگلهارت»، «لوئیس ویرث»، «جورج زیمل»، «فرانکو بیانجینی»، «امس راپاپورت»، «لوئیس مامفورد»، «دیوید هاروی»، «لوئیس لینچ» و... هستند که در مطالعات خود به موضوع فرهنگ و عوامل فرهنگی در شهرها توجه و تاکید کرده اند. سابقه بررسی های میدانی در این زمینه به حدود دهه 1930 در آمریکا باز می گردد، از پیشگامان این دوره «رونالد اینگلهارت» است که در کتابش به نام «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی» کوشیده تحولات ارزشی در جوامع صنعتی را نقد و بررسی کند (موسی کاظمی و همکاران، 1393، 34). از جمله پژوهشهایی که در کشور در ارتباط با هویت شهروندی و فرهنگ شهری انجام یافته می توان به تحقیقات شیانی و محمدی (1389)، رشیدی و همکاران (1391) و گنجی و همکاران (1392) اشاره نمود.

چارچوب نظری تحقیق

فرهنگ {ف ه} (از فر، پیشوند+هنگ از ریشه تنگ اوستایی به معنای کشیدن و فرهیختن و فرهنگ) هر دو مطابق اسا با ادوکات و ادوره در لاتینی که به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و تربیت است (حاشیه برهان معین). به معنی فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد (لغت نامه دهخدا، نسخه نرم افزاری). معانی متعددی چون تعلیم و تربیت، علم و ادب، عقل و خرد، آموزش و پرورش و بزرگی و سنجیدگی را در معنای لغوی آن ذکر کرده اند که در آنها، مفاهیمی چون پیشرفت و کمال، اشتراک دارد (دهخدا، 1376: جلد 11، 17132).

با عنایت به اینکه مفهوم امروزی (*Culture*) در سده های اخیر در جامعه غرب شکل گرفته و به طور عارضی معادل هایی مانند فرهنگ در زبان فارسی یا «التقا» در زبان غربی برای آن برگزیده شده است، این اصطلاح را باید در شمار آن دسته از اصطلاحات علوم اجتماعی به شمار آورد که حاصل تحولات بنیادین رخ داده در سبک زندگی و شیوه اندیشه ورزی در عصر مدرن است. این اصطلاحات در بافت همین دوره تاریخی قابل درک هستند (سروری مجد، 1393، 67). بنابراین از این جنبه است که از نظر «رابرت بارفسکی» تلاش های معطوف به تعریف فرهنگ شبیه تلاش برای به چنگ آوردن باد است (Borofsky, 1998). و از این لحاظ جای تعجب نیست که تا دهه 1950 نویسندگان تونسته باشند، بیش از 150 تعریف مختلف را برای فرهنگ از کتابهای دانشگاهی جمع آوری کنند (کرنگ، 1390، 4). این تعداد اکنون به بیش از 300 تعریف رسیده است (روزبھانی، 1380، 93).

در تعریف واژه فرهنگ، می توان گفت: مجموعه یافته های آدمی است در ارتباط با دورانی که برای رسیدن به تمدن طی کرده است. از این رو، ترکیبی از همه باورهای مذهبی، سنن و آداب، سیاست، دانش ها، علم و فن و پوشش های اقتصادی است که ریشه در عوامل متعدد مذهبی، جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی دارد و در هر جامعه نسبت به جامعه دیگر، متفاوت است. می توان مبنای اصلی فرهنگ را عقاید سنتی - یعنی نشات گرفته و انتخاب شده در سیر تاریخی و ارزش های وابسته به آنها دانست (خانی مقدم، 1394، 31).

اولین تعریف علمی از فرهنگ در سال 1871، توسط تلور (Kroeber, Kluckholm, 1952) چنین بیان شده است: «فرهنگ عبارتست از خلق و خوبی که توسط مردم یک جامعه کسب می شود». به اعتقاد وی فرهنگ

عبارتست از آن کل پیچیده ای که اعتقادات، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر قابلیت و عادت تحصیل شده دیگر توسط انسان به منزله عضوی از جامعه را شامل می شود (Tylor, 1871).

«شارون» فرهنگ را چنین تعریف کرده است: «فرهنگ زمینه ذهنی مشترک اعضای یک گروه است که شیوه مشاهده، تفسیر، معانی مشترک و ارزش گذاری های اعضا خود را تعیین می کند. فرهنگ با ایجاد یک ساختار ذهنی مشترک بین اعضا تا حدود زیادی بین آنها همبستگی و فهم مشترک ایجاد می کند (گرانسایه و خلیلی، ۱۳۹۴، ۱۵۱). از نظر «داس ویل»، فرهنگ را می توان مجموعه ای از اندیشه ها، باورها، ارزش ها، معرفت ها و رفتارها که پایه مشترک کلیه اعمال اجتماعی را تشکیل می دهند، تعریف کرد (وثوقی و خوش نمک، ۱۳۹۴، ۹۸).

«زیمل»، یکی از اولین جامعه شناسانی که به مطالعات فرهنگی و زندگی روزمره پرداخته نیز، با اشاره به این که فرهنگ به معنای پرورش و فرهیختن کل شخصیت است (Simmel, 1971, 503)؛ آن را به معنای غنابخشیدن به سوژه در مقام یک تمامیت به لطف دگرگونی خلاقانه ابژه می داند (Simmel, 1968, 29). فرهنگ نشانه رشد و تعالی معنوی جامعه است و از یک نسل به نسلی دیگر منتقل می شود (Kidd, 2005, 5).

شمس و امینی معتقدند، فرهنگ به معنای الگوهای رفتاری آموخته شده ای است که از نسلی به نسل دیگر یا گروهی به گروه دیگر منتقل می شود و بر پایه واقعیت های ذهنی و اجتماعی شکل می گیرد. هر جامعه بشری، نظام اجتماعی و فرهنگی خود را دارد که به طور کلی، نمودی است خاص و بی همتا از فرهنگ بشری. اما نظام ها از نظر ساخت با هم متفاوت اند. در هر نظامی با توجه به زیستگاههای طبیعی، منابع، زبان و غیره فرهنگ خاصی حاکم است (شمس و امینی، ۱۳۸۸، ۸۴). در تعریف ارائه شده از سوی «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، فرهنگ عبارتست از: نظام واره ای است از باورها و مفروضات اساسی، ارزش ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می دهد و هویت آن را می سازد (سارویی، ۱۳۹۳، ۱۱۵).

به بیان دیگر مفهوم فرهنگ در قالبی فراگیر؛ مجموعه ای از نگرش ها، اعتقادات، آداب و رسوم، عرف ها، ارزش ها و اعمالی را توصیف می کند که در هر گروهی مشترک است. گروه را می توان برحسب سیاست، جغرافیا، مذهب، قومیت یا برخی ویژگیهای دیگر توصیف کرد و یکی از کارکردهای حیاتی این جلوه های فرهنگ گروه عبارت است از ایجاد، یا حداقل مشارکت در ایجاد هویت متمایز گروه و تامین ابزاری که

اعضای گروه بتوانند به وسیله آن خود را از اعضای دیگر گروهها متمایز کنند (تراسبی، ۱۳۸۹، ۲۲). در این راستا «آنتونی گیدنز» معتقد است که فرهنگ از سه عنصر مهم که در بستر زمان شکل می گیرند، تشکیل شده است (نقوی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۰۹):

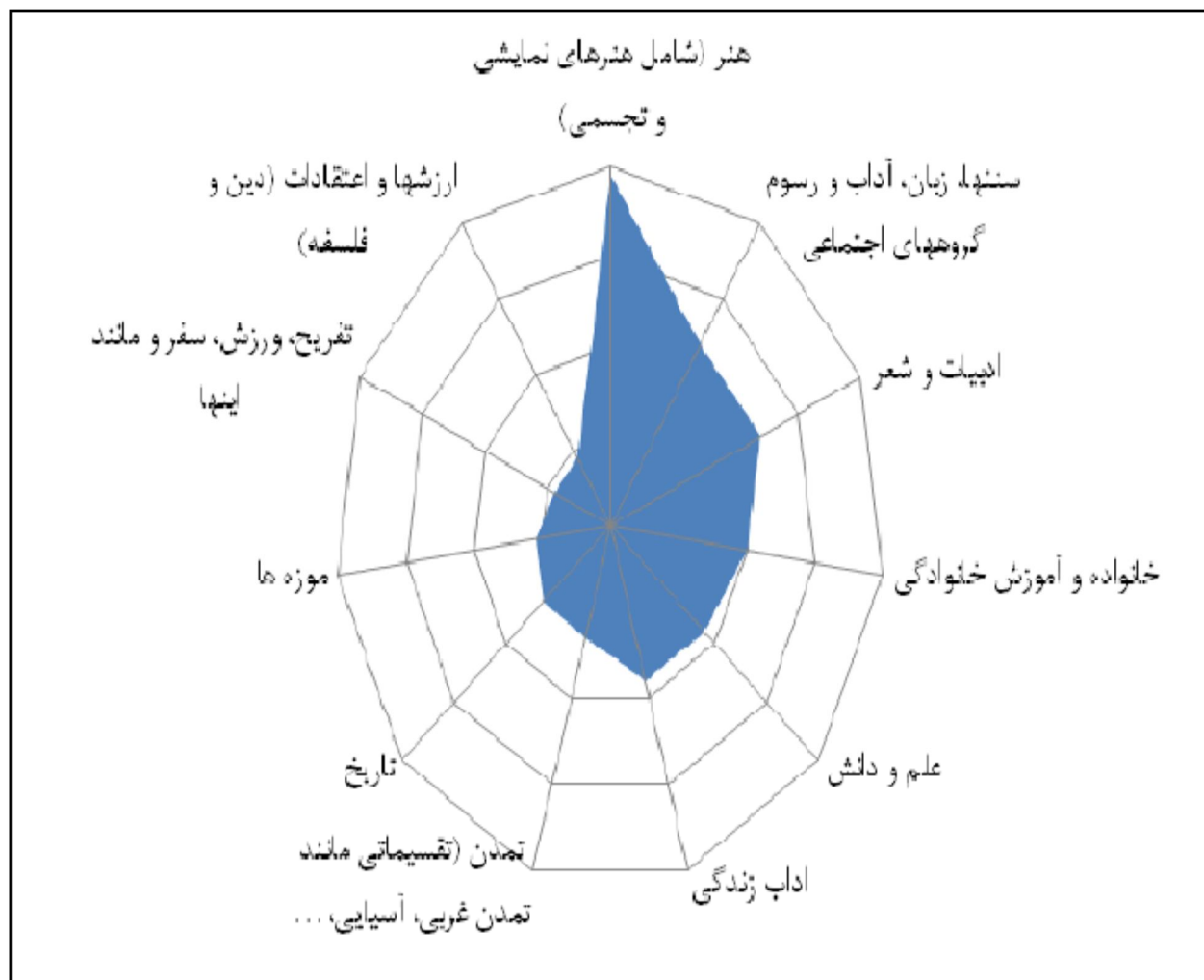
1- ارزش ها و ایده آل های مجردی که اعضای گروه اجتماعی به آنها اعتقاد دارند.

2- هنجارها و اصول قطعی اجتماعی که اعضا باید آنها را رعایت و از آن پیروی کنند.

3- کالاهای مادی با ویژگی های خاص که اعضای گروه تولید می کنند.

بر این اساس، صاحب نظران به لحاظ ماهیت، فرهنگ را در دو سطح مادی و معنوی دسته بندی کنند، تمامی آنچه که عینی و ملموس است بخش مادی فرهنگ را تشکیل می دهد؛ مانند آثار هنری، دستاوردهای صنعتی، بناهای تاریخی، خط، موسیقی و غیره. فرهنگ معنوی یا غیرمادی نیز عبارتست از عقاید و رسوم، علوم و معارف، ارزش ها و اندیشه ها، اخلاقیات، دانستنی ها و... (روح الامینی، ۱۳۷۲، ۲۴). فرهنگ مادی معمولاً تحت تاثیر فرهنگ معنوی رشد می کند (قیصی زاده، 1363).

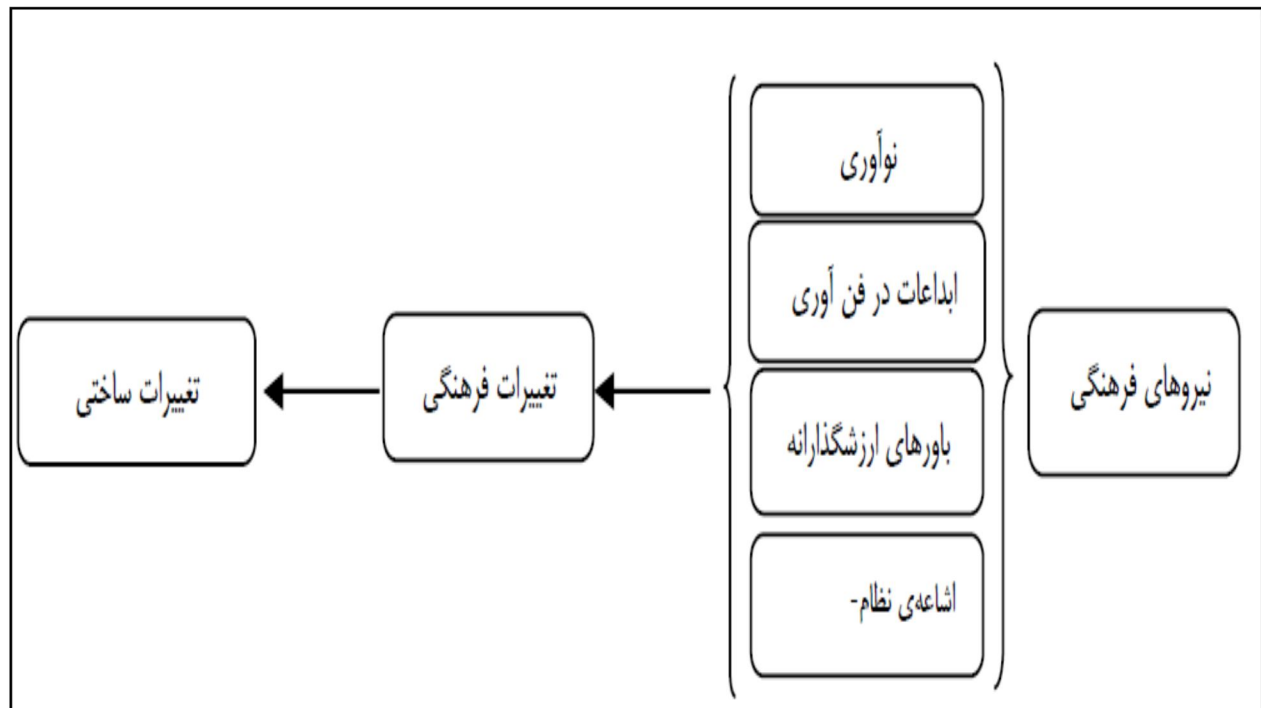
بنابراین، برداشتها از فرهنگ، از مترادف دانستن فرهنگ با دین تا هم معنی دانستن آن با تفریح و سرگرمی متفاوت اند، البته، می توان فرهنگ را شامل این موارد و جزء آن دانست؛ برای مثال، در اروپا مردم تصویری از فرهنگ دارند که در آن هنر محوریت دارد. بر اساس نظرسنجی موسسه معتبر «یوروبارومتر» برداشت مردم کشورهای اروپایی از فرهنگ طبق شکل زیر است. بر اساس این بررسی، حدود 39 درصد پاسخ دهندگان، فرهنگ را مترادف هنر دانسته اند (وحید و قلجی، ۱۳۹۳، ۸۱۵).



شکل شماره 1- تعریف فرهنگ از دید مردم اروپا

الگوهای فرهنگی از نظر «شوتز» مجموعه ای از دستورالعمل ها و نسخه هایی است که نحوه رفتار افراد در یک فرهنگ معین را تعیین می کند و این الگوها همچون یک نقشه می باشند که مسیر تردد و رفت و آمدی عاملان اجتماعی را تعیین می کنند. عاملان اجتماعی در زندگی روزمره خود دستورالعمل ها یا نسخه را به عنوان یک شیوه اقدام می پذیرند و آنها را به عنوان یک فرضیه تلقی می کنند و بر این اساس هر فرد که می خواهد به نتیجه ای معین برسد باید چنان اقدام کند که دستورالعمل ها تعیین می کنند (توسلی، ۱۳۸۲، ۸۱). طبق «تئوری پارسونز» نیز فرهنگ از عوامل مهم در تعیین کنش افراد است و تغییر در فرهنگ سبب تغییر در نظام اجتماعی شده و به آن جهت می دهد که البته یکی از مهمترین راههای انتقال فرهنگ و درونی کردن آن آموزش

است. تغییر می تواند ناشی از نیروهای فرهنگی باشد، بخصوص از ناحیه: نوآوری ها و ابداعات در فن آوری، باورهای ارزش گذارانه و اشاعه نظام های نمادین. چنین تغییرات فرهنگی در درون با تغییرات در ساخت ها مرتبط بوده، شروع تغییرات در ساخت را تدارک می کند؛ یا حداقل تغییرات ساختی ایجاد شده را تشدید می کند (ترنر، ۱۳۷۸، ۳۹۱).



شکل شماره 2- مدل تغییرات ناشی از نیروهای فرهنگی (ودادهیر و محمدی، ۱۳۹۴، ۱۳۴)

«اسمیرسیچ»، فرهنگ را سیستمی از نمادها و مفاهیم مشترک می داند. او همچنین در تعریف دیگری فرهنگ را به مثابه مکانیسم توافق کنترل کننده ای که هر یک از افراد جامعه را به ساختارهای اجتماعی پیوند می دهد، می داند. ترایس و بیر (1993) فرهنگ را سیستمی از عقاید مشترک تعریف کرده اند؛ بنابراین سیستم های ارزشی مشترک در یک جامعه باعث شکل گیری فرهنگ در آن جامعه می شوند (جبارزاده و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۲۶).

واژه «هویت»، از جانب دانشمندان و صاحب نظران علوم مختلف مورد توجه قرار گرفته و از آن تعاریف گوناگونی ارائه شده است. این واژه در زبان فارسی دری به معنی صفت جوهری، ذات، هستی و وجود منسوب به شیئی یا شخصی می باشد (عمید، ۱۳۶۵، ۲). همچنین آنچه که موجب شناسایی شخص یا چیزی شود (مشیری، ۱۳۶۹، ۱۷۷).

در لغت نامه دهخدا، هویت چنین تعریف شده است: «هویت عبارتست از تشخیص که گاه بر وجود خارجی اطلاق می شود و گاه بر ماهیت با تشخیص که عبارت از حقیقت جزئی است. هویت مرتبه ذات ناب را گویند و مرتبه احدیت و لاهوت اشارت است از آن» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۲). در فرهنگ معین هویت به ذات باری تعالی، هستی، وجود و آن چه موجب شناسایی شخص باشد، معنی شده است و در تعریفی آمده است: «هویت عبارت از حقیقت جزئی است. یعنی هرگاه ماهیت با تشخیص لحاظ و اعتبار شود و گاه به معنای وجود خارجی است و مراد تشخیص است و هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است» (معین، ۱۳۸۴، ۵۲۲۸). «ملاصدرا» هویت را نحوه وجودی می داند. در نظر او هویت هر موجودی عبارت از نحوه خاص وجود اوست. در انسان هویت واحده است که نشان به شئون مختلف می شود و مراد نفس است که موجب حفظ وحدت و تشخیص نوعی و شخصیت افراد است (سجادی، ۱۳۳۸، ۸۰۳).

از نظر لغوی، واژه هویت معادل (*Identity*) است که از (*Identitas*) مشتق می شود و دو معنای تداوم و تمایز را می رساند. گرچه این دو معنا متضاد به نظر می آیند، در اصل به دوجنبه اصلی و مکمل هویت معطوف اند (برامکی و سجودی، ۱۳۹۳، ۴). بر این پایه، هویت را می توان به احساس تداوم و پیوستاری، بی ماندی یا متمایز بودن از دیگران مربوط دانست. به عبارتی، هویت داشتن یعنی احساس تمایز، تداوم، و استقلال شخصی داشتن؛ این که فرد احساس کند همان است که بوده و دیگران نیستند. پس به طور کلی، این ادعا که موجود یا فردی هویت دارد بدین معناست که آنان موجود یا فرد مانند دیگر وجودهای مشابه است و در عین حال چونان موجودی یا فردی متمایز، خاصیتی یگانه دارد (گل محمدی، ۱۳۸۴، ۶۱). هویت، سازوکاری است که به افراد درکی از خود و ابزاری برای فهم روابط خود با محیط خارجی ارائه می کند و هویت ها دربرگیرنده و مشخص مننده ویژگی های متفاوت هستند. هویت در تماس با دیگران ساخته می شود؛ یعنی وقتی غیر خودی مطرح باشد، خودی ها به همسانی ها و شباهتهایی پی می برند. بنابراین هویت داشتن در درجه اول به معنای خاص بودن، متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است (ابوالحسن شیرازی و نیکو، ۱۳۹۴، ۱۴).

از نظر جامعه شناسان هویت دو ویژگی مهم دارد: یکی آنکه هویت وجه تمایز بین «من» و «ما» با «دیگر» و «دیگران» است و دوم آنکه هویت مهمترین منبع شناخت عواطف، احساسات و سازماندهی رفتارهای جمعی و فردی، در درون جامعه پیرامون محسوب می شود که می تواند دارای ابعاد متعدد باشد (قادری، ۱۳۸۴، ۴۴).

جنکینز، از نظریه پردازان هویت، بر این نظر است که می توان از یک الگوی هویت شناسی واحد هم برای فهم هویت فردی و هم برای درک هویت اجتماعی استفاده کرد. جنکینز معتقد است اگر هویت شرط ضروری برای حیات اجتماعی است، عکس آن نیز صادق است. هویت فردی - که در خویشتنی تجسم یافته - جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. افراد یگانه و متفاوت هستند، اما خویشتنی، به طور کامل در اجتماع ساخته می شود. شکل گیری هویت فردی در فرآیندهای اجتماعی شدن ریشه دارد. خویشتنی، انسانی بودن، جنسیت و در برخی شرایط، خویشاوندی و قومیت، هویت های اولیه هستند که در مراحل بعدی زندگی از هویت های دیگر مستحکم تر و در برابر دگرگونی، انعطاف پذیرتر هستند. در پاسخ به این سوال که چگونه می توان مسائل عمومی را با مشکلات شخصی در یک قالب قرار داد، جنکینز می گوید: «هویت ها به ضرورت صفات افراد، تجسم یافته هستند، و گاه ضرورت دارد که به میزان فراوانی از انتزاع به طور اجتماعی ترکیب یابند. در هویت اجتماعی امر جمعی و امر فردی در یک قالب جای می گیرند (مستوفی، ۱۳۹۲، ۶۰).

جدول شماره 1: دسته بندی حالات هویت

ردیف	نام حالت یا وضعیت هویتی	شرح حالت هویتی
1	پیوند یابی گروهی	فرد خود را با اصل و نسب، منطقه جغرافیایی، طبقه اجتماعی، رتبه اقتصادی، عضویت در گروه یا شبکه اجتماعی، گروه نژادی و قومیتی، الگوهای اجتماعی، گروه سنی و جنسی، مشخصه های ملی و محلی، دلبستگی های جمعی و احساس حضور در اجتماعات گوناگون باز شناسی می کند.
2	خود طرح واره سازی	فرد خود را با طرح از پیش تعریف شده ای که از سوی بافت سنتی که در آن زندگی می کند، سازماندهی ذهنی تجارب و خاطرات شخصی، معنا آفرینی و ایجاد ساخت شناختی، طراحی برنامه مشخص و مطلوب برای زندگی روزانه، و ایجاد یک سیمای کلی از خود، باز شناسی می کند، از محتویات این طرح آگاه بوده و خود را مجری این طرح حس کرده، آن را در خود به نمایش می گذارد و توان خود را در این جهت به کار می گیرد.
3	کنش گرایی متقابل اجتماعی	فهم فرد از خود به واسطه رویارویی ها، گفتن ها و روابط وی در بافت ویژه اجتماع، تجارب اجتماعی، ایفای نقش ها و انتظارات اجتماعی، درگیری ها و فعالیت های اجتماعی، انعکاس ادراکات و ارزیابی های دیگران از خود، بروز ایده ها و جلوه های جمع برتر در رفتار و مجری گری او امر اجتماعی حاصل می شود. مکالمات رد و بدل شده در موقعیت های مختلف اجتماعی، فرد را در شکل بخشی به هستی یاری می رساند. فرد خود را با تعابیری که از روابط عمیق اجتماعی حاصل می آید، شناسایی می کند.
4	خود اظهاری	فرد در موقعیت هایی که قرار می گیرد، سعی می کند تا بالاترین جایگاه را با به کارگیری تمامی امکانات درونی خود به دست گیرد. اقدام به بیان ویژگیهای متمایز کننده و ویژه خود کرده، از پوشش ویژه ای استفاده کرده، امور و صفات خاصی را بروز داده، نظرات خود را در جمع بیان می کند، تلاش خود را در ارائه یک تصویر ایده آل از خود در چشمان دیگری به کار گرفته، توانایی ها، دارایی ها و اندیشه های خود را اعلام داشته و به دنبال تأیید پذیری از جمع است. فرد همواره می خواهد در مرکز و محور قرار داشته باشد و به دنبال رفع کاستی ها و با حداقل پنهان داشتن ضعف هایشان است. با قرار گرفتن در بالاترین سطوح، وجودش را به اثبات رسانده و در میان ذهنیت دیگران، جایی برای خود باز می کند.
5	خود مرز بندی	فرد در ارتباط با مرز و چارچوبی که برای خود ترسیم و میدان حرکتی خود را در محدوده آن، تعیین کرده است، تعریف می شود؛ درک فرد از خود بر همین اساس است. حرکت درون این چارچوب، وضعیت عام چنین فردی است و در مقابل خروج از آن مقاومت نشان می دهد. وی همواره از مرز شخصی خود پاسایی کرده، از ورود دیگری به آن خودداری به عمل آورده و اگر لازم بداند در مقابل اندیشه هایی که مرز بندی وی را به خطر می اندازد، موضع گرفته و اعتراض می کند. فرد با اینکه به دیگران نیاز

کنکاشی در هویت و فرهنگ شهروندی در شهرهای اسلامی آرمانی (با تاکید بر ایران)

		دارد، نسبت به آنها اظهار بی تفاوتی می کند. بر این اصرار می ورزد که روی حرف و ایده خود بایستد و به سوی کسانی که با آنها شباهت دارند، گرایش نشان می دهد. همواره بر توسعه مشخصات و ممیزات هویتی خود می گوید.
6	تحقق یابی طبیعی	فرد خود را بر مبنای ارتباط شخصی و مستقیمی که با طبیعت بیرون و درون برقرار ساخته است، شناسایی می کند. سراسر زندگی را صرف تجربه های عاطفی و حسی طبیعت و هم سوئی با طبیعت پیرامونش و زندگی بر طبق مقتضیات طبیعی وجودش می کند. نشانه های زندگی طبیعی در وجود فرد مجسم است. عمل بر طبق وجدان فردی، غرایز و کشش های درونی، علائق و اراده شخصی و حالات خویشن درونی، مفهوم فرد از خود را شکل می دهد. فرد به دنبال شکوفا ساختن استعداد های درونیش است.
7	فردگرایی مذهبی	فرد خود را در سایه نیروی ماورای طبیعی که وجود و هستی خود را به آن نسبت می دهد، شناسایی کرده، خود را مقید به این نیرو دانسته و حیات خود را بر مبنای انعکاس دقیق از خواسته های نیروی برتر می سازد. فرد خود را بر مبنای ارتباط شخصی و مستقیمی که با نیروی ماورای طبیعی برقرار ساخته است، شناسایی می کند؛ در پرتوی نور این نیرو غرق بوده و سراسر زندگی خود را صرف تجربه معنوی با نیروی برتر و ارائه نشانه هایی از این تجارب می کند.
8	تعهدورزی	فرد خود را به واسطه خود اندیشی، انتخابگری ها و تصمیمات و نهایتاً پایبندی انتخاب هایش شناسایی کرده و در جهت به ثمر رساندن خود به عنوان یک طرح شخصی عمل می کند. فرد خود را در ارتباط با تعهدهایی که در مواجهه با زمینه های مختلف فردی و اجتماعی ایجاد می کند، ادراک می کند. سپس بر مبنای انتخاب های صورت گرفته، به موارد خاصی تعهد شده و آن زمینه را در خود درونی ساخته و در موقعیت های مختلف آن را به نمایش می گذارد.
9	روایت گری	فرد خود را در ارتباط با یک روایت منسجم دنبال دار و تجربی از زندگی شخصی شناسایی کرده، در موقعیت های مختلف زندگی اقدام به تالیف این روایت می کند. این روایت برای فرد معنای شخصی داشته و این خود فرد است که روایت را خلق می کند.
10	عقل گرایی انسان گرایانه	فرد خود را به واسطه نیروی منطقی و استدلال آوری که تعیین کننده مسیر زندگی شخصی وی است، با شناسایی می کند. این نیروی درونی با تفسیری که صورت می دهد به فرد حیات بخشیده و معنای شخصی فرد از خودش را رقم می زند، فرد خود را اساساً موجودی استدلال گر شناسایی می کند.
11	خود نظم دهی	فرد خود را به عنوان یک شخص که قادر به تعیین شرایط است می بیند، جهت زندگی خود را مشخص کرده، تنها یک واکنش دهنده نیست و بر اوضاع حیاتش مسلط است. وی مسیر منحصر بفردش را طی نموده و مشخصه های منحصر بفردی را از خود بروز می دهد، خود را در ارتباط با معنای شخصی که برای زندگی می یابد، با شناسایی کرده، با اینکار از خطر تردید و فروپاشی نجات می یابد. فرد خود را به واسطه نوری که از وی ساطع می شود و این نور مسیر زندگی منحصر بفردی را بر وی می گشاید، شناسایی کرده، در موقعیت های رو برو شده، دست به انتخاب و تصمیم گیری می زند و به حیات خود شکل می بخشد.
12	تولید کنندگی شخصی	فرد خود را به واسطه آثار و صنایعی که از خود به جای می گذارد، مورد شناسایی قرار می دهد؛ به عبارتی خود را در ارتباط با تولیدات عرصه ای که در آن فعالیت دارد، شناسایی می کند. این تولیدات، مشخصه های شکوفایی استعداد های درونی فرد است. فرد در قالب تولیدات است که متبلور می شود. فرد عمرش را صرف تولید و توسعه می کند و از عملکرد خود دفاع می کند. فرد در موقعیت های مختلف در تلاش است تا حاصل کار و خلاقیت خود را که برایش جدید و با ارزش جلوه می کند، در معرض دید دیگران گذاشته و به گونه ای آن را برای دیگران نمایان سازد و در این راه به گونه ای خستگی ناپذیر از خود استمرار نشان می دهد. وی به دنبال خلق جایگاه و منزلت اجتماعی مناسب و ایجاد حس موقعیت در خود است.
13	عاطفه گرایی	فرد خود را به واسطه نیروی عاطفی و معنوی که تعیین کننده جهت حرکتی وی است، شناسایی کرده و در موقعیت های مختلف بر مبنای احساسات و عواطف خود عمل می کند. احساسات شخصی برایش معنا دار است. تعبیر وی از خود، تعبیری عاطفی و احساسی است. فرد خود را بر اساس روابط و دلبستگی هایش با افرادی که به وی نزدیک هستند، شناسایی می کند؛ با آنها رابطه صمیمی و عاطفی داشته، از بودن با آنها احساس خوبی دارد؛ هر چه از دستش برمی آید، برای آنها به انجام می رساند.

(ذاکری و همکاران، 1394)

جدول شماره 2: اجزای هویت

ردیف	نام حالت یا وضعیت هویتی	اجزای حالت هویتی
1	پیوند یابی گروهی	انکا، بازشناسی، ارائه یا معرفی، تصویرسازی، تمایز، وابستگی نسبی، پذیرش نژادی، تعین یابی، ادراک نسبت به وجود فردی، شناسایی فردی، تعلق مکانی، موضع جغرافیایی، پابندی به سنت، تعین بخشی، تعلق گروهی، برجستگی، نشان مندی گروهی، نسبت گروهی، معرفت شخصی، نشان مندی، تعلقات اجتماعی، استغراق، ارزش مندی، همانندسازی، انعکاس، الگو مندی، تطابق، عضویت، گروه مندی، جهت مندی، انعکاس، تطابق، صرف وقت و انرژی، وقف کردن، نمایش گری، شناخت نژادی، ویژگیهای نژادی، ابزار مشخصات نژادی، آگاهی از گروه قومی، ابزار و نمایش مشخصات قومی، وابستگی قومی، ویژگیهای جنسیتی، مقوله جنسی، ابزار و نمایش مشخصات جنسیتی، آگاهی جنسیتی، بازتاب، ویژگیهای شناختی، عاطفی و فیزیولوژیکی سنی، بروز خصوصیات و مشخصات سنی، تطبیق، موضع و جایگاه، ارائه شخصی، آگاهی درونی، آگاهی از شرایط ملی و محلی، ابزار مشخصه های محلی، مداومت و حفظ
2	خود طرح واره سازی	طرح مندی، تعریف شدگی، بافت مداری، بازشناسی، عملکرد فردی، آگاهی، بکارگیری وقت و انرژی، خاطرات شخصی، گذشته فردی، شناسایی، ارائه و معرفی، یادآوری، عملکرد فردی، تجسم یا آشکار سازی خاطرات شخصی، گذشته فردی، رویارویی، شناسایی، جستجوگری، موضع و جایگاه، درونی سازی، نمایش گری، عینیت بخشی، جهت مندی، مداومت در عمل، بروز مشخصه های طرح فردی، الزام، ابتلا یافتگی، به نمایش در آمدن، پوشش فردی، حفظ و ثبات، تعین یابی، تصویرسازی، کلیت و تمامیت، تصویر فردی، نظارت و کنترل، ادراک و فهم شخصی
3	کنش گرایی متقابل اجتماعی	فهم و آگاهی شخصی، رابطه بین فردی، بافت مداری، گفتمان، شکل بخشی، تعبیر شخصی، شناسایی، تصویرگری، ادراک شخصی، تفسیرگری، انعکاس، تطابق، تجارب شخصی، کنش گری اجتماعی، پیوند اجتماعی، رویارویی، تعاملات اجتماعی، پیاده سازی طرح فردی، عملکرد فردی، نقش مندی، نشان مندی، وقف کردن، آگاهی، مجری گری، مداومت در عمل، تجارب فردی، حضور در جمع دیگران، رویارویی، تأثیر پذیری، جهت مندی، جایگاه و موضع، ارزش مندی، حضور در جمع، تأیید پذیری، پاسخ به دیگری، ارائه و معرفی، جلوه سازی، تمایز، ساختار مندی، استانداردهای هویتی، پیدا کردن و ارائه خود در دل ساختار
4	خوداظهار گرایی	آشکار سازی، جلوه نمایی، ابزار ایده ها، جایگاه و منزلت اجتماعی، شناسایی، معرفی و ارائه، فهم شخصی، رویارویی با دیگری، تقدیر، رعایت استانداردهای موقعیتی، ابزار مشخصه های موقعیتی، به حساب آمدن، نشان مندی، ارزش مندی، حمایت و پشتیبانی، محترم شمرده شدن، پوشش فردی، حفظ و ثبات، تعین یابی، تصویرسازی، ارزش مندی، پیوندیابی و اخت، عشق ورزی، ابتلا یافتگی، حضور در موقعیت، موضع و موقعیت اجتماعی، اعلام حضور، درگیری در فعالیت، به جای گذاشتن نشانه های شخصی، تصویرسازی، آگاهی از وجود، در میدان بودن، بروز امکانات درونی، قرار گرفتن در اوج، تثبیت و تعین بخشی، به نمایش در آمدن در چشمان دیگری، در مرکز قرار گرفتن، مهم بودن در نظر دیگران، هزینه شخصی را متحمل شدن شنیده شدن از سوی دیگری، تداوم در عملکرد فردی
5	خودمرز بندی	مشخصه های متمایز کننده، معرفی و ارائه، خوداندیشی یا ادراک شخصی، تصویر یافتن یا نمایان شدن چارچوب و طرح شخصی، مرز بندی، تجسم و عینیت بخشی، ادراک فردی، جهت مندی، پیوندیابی، نشان مندی، مرز شخصی، شناسایی، موضع گیری و میدان آگاهی شخصی، تصویرسازی، رویارویی، جلب توجه، پذیرش و دریافت، حفظ غرور و احترام در چشمان جمع، حساسیت وجودی، تحقق و بروز حالات شخصی، روابط صمیمی، اعلام وابستگی، اعتبار شخصی حفظ غرور و احساس بی نیازی، انکا بر خود، حفظ اقتدار در نظر دیگری
6	تحقق یابی	تعین بخشی، ارتباط شخصی، شناسایی، تجربه، جهت مندی، تطبیق، نشان مندی، تجسم شکوفایی ظرفیت های درونی، نمود خارجی پیدا کردن نیروهای درونی، شناسایی، وقف نمودن، عینیت بخشی به غرایز یا ارضاء، مشغولیت مداوم، دلبستگی، مثبت نگری، عملکرد فردی، بروز نشانه های عاطفی موضع و جایگاه، ارائه شخصی، آگاهی درونی علایق منحصر بفردها، ابزار نیات و خواسته های درونی در اعمال و رفتار، رویدادهای حیات شخصی، نمودیابی حالات درونی
7	فردگرایی مذهبی	شناسایی و معرفی، انکا به نیروی ماورای فردی، انعکاس، تقدیر به نیروی برتر، ادراک ارتباط شخصی، استغراق، تجربه، نشان مندی و ارائه فردی، وجود گوهر الهی، تعبیر و ادراک فردی، تحقق بخشی یا تعین دهی به خویش درونی، وقف نمودن خود، تفسیرگری
8	تعهدورزی	ادراک و معنای شخصی، شناسایی، عملکرد فردی، انتخاب گری، تعین بخشی به ایده های شخصی، معناداری، نظام اندیشه شخصی، تصمیم گیری، طرح مندی، عملکرد شخصی، تعهدسازی، رویارویی، جستجوگری، موضع و جایگاه، درونی سازی، نمایش گری، عینیت بخشی، جهت مندی، تعهد، انتخاب گری، عملکرد فردی، مسئولیت پذیری، جایگاه و منزلت، مداومت
9	روایت گری	ارتباط، روایت گری، تجربه، حیات شخصی، شناسایی، انسجام، معنای شخصی، نشان مندی، شدن یا ایجاد، تصویرگری
10	عقل گرایی	نیروی استدلال گر، جهت مندی، بازشناسی، تفسیرگری، حیات مندی، معناداری، نشان مندی

	انسان گرایانه	
جهت مندی، اتکای فردی، کنترل شرایط پیرامون، منحصر بفرد بودن، بروز مشخصه های ویژه، معناداری، حفظ حضور، انعکاس نیروهای درونی، شناسایی، انتخاب، تصمیم گیری، تعیین بخشی، آگاهی شخصی	خود نظم دهی	11
تولیدات فردی، شناسایی، مشخصه های فردی، شکوفایی استعدادها، تبلور یافتن، صرف وقت و انرژی، ارائه و معرفی، جدید و نو بودن، ارزش مندی، نمایان سازی، استمرار، نشان مندی، اعلام وابستگی، اعتبار شخصی	تولیدکنندگی شخصی	12
نیروی عاطفی، جهت مندی، شناسایی، عملکرد فردی، تطبیق، معناداری، بازتاب، غرقه بودن، روابط شخصی، دلبستگی، مثبت نگری، عملکرد فردی، بروز نشانه های عاطفی	عاطفه گرایی	13

(ذاکری و همکاران، 1394)

در این میان، برخی از پژوهشگران بر عناصر فرهنگی در تحلیل هویت تاکید داشته، اساساً هویت را بر درک افراد از مختصات فرهنگی جامعه خود منطبق می دانند. «کاستلز» در تعریف خود از هویت بر ویژگیهای فرهنگی سازنده آن تاکید می کند: اصطلاح هویت در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارتست از فرآیند معناسازی بر اساس ویژگی فرهنگی یا مجموعه ای به هم پیوسته از ویژگیهای فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود (ربانی و رستگار، ۱۳۹۲، ۳).

هویت با لایه های دینی- فرهنگی خود شکل دهنده باورها، رفتارها، آگاهی ها، دانش، نگرش و چارچوب های رفتاری است. هویت سازه ای است که اغلب در گفتمان اجتماعی و سیاسی به کار می رود و مبحث مهمی به شمار می رود و به روشی اشاره دارد که افراد خود را بر اساس باورها، رفتارها و گرایش های خود متمایز تعریف می کنند. عوامل بسیاری از جمله هنجارهای فرهنگی، ارزش های اجتماعی و نهادهای سیاسی در شکل گیری هویت تاثیر گذارند. به طور کلی، فرهنگ از عناصر کلیدی هویت در سطوح فردی، گروهی، محلی، ملی و منطقه ای به شمار می رود. دین زیرمجموعه فرهنگ به شمار می رود و بر فرهنگ اثرگذاری هایی بنیادین دارد. در واقع، در چنین شرایطی تفکیک و تمایز دین و فرهنگ از یکدیگر کاری دشوار است.

هویت فرهنگی فرآیند پاسخگویی آگاهانه هر فرد، قوم یا ملت به پرسش هایی است که از «خود» او می شود. اینکه خاستگاه اصلی و دایمی شان کجاست؟ چه اعتقاد یا چه فرهنگ و تمدنی دارد و چه نقشی در توسعه تمدن جهان را داشته است و سرانجام به چه جمعی تعلق دارد با داشته است؟ (شاهرخی، 1388).

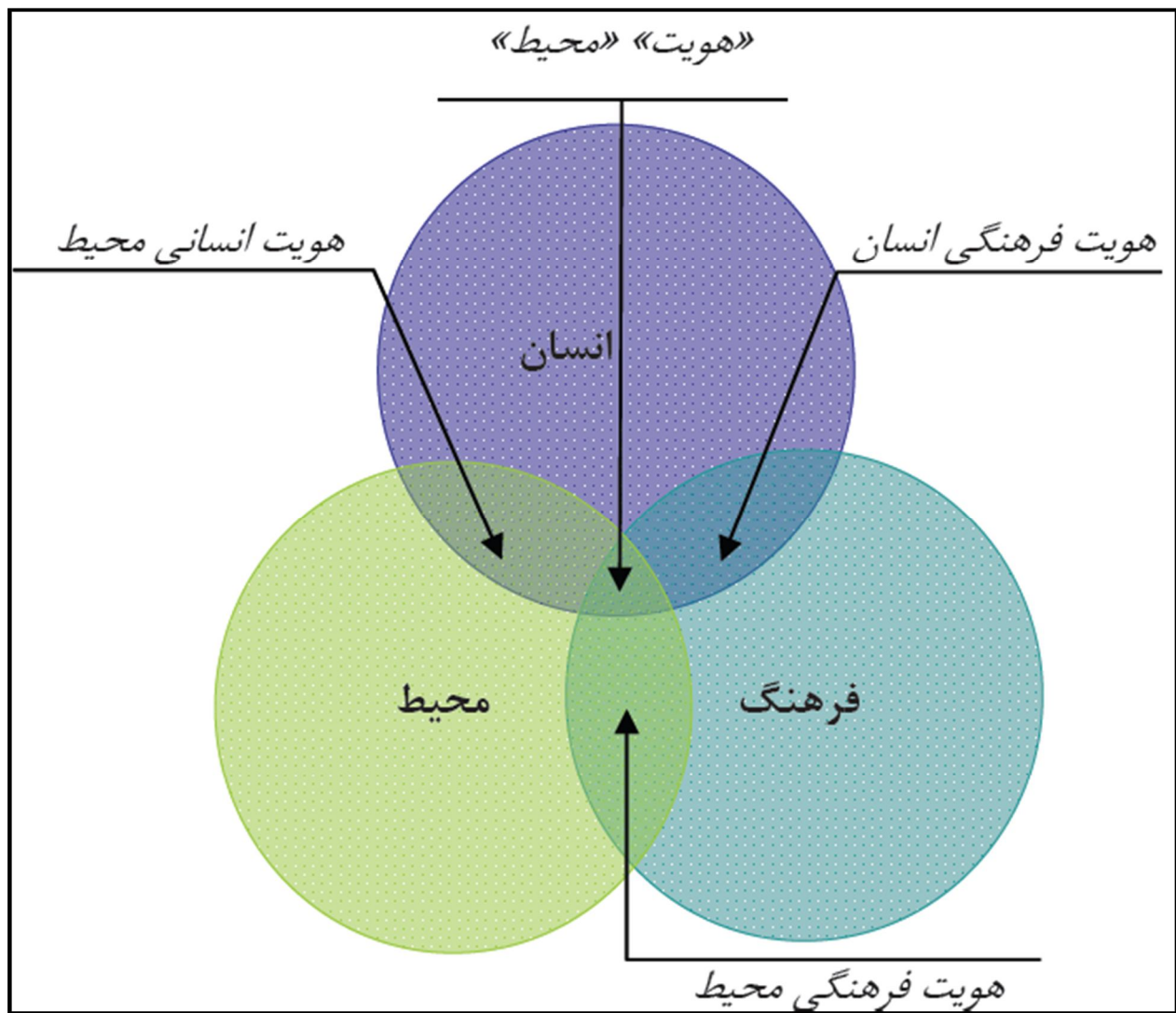
بر همین اساس ابعاد مختلف هویت شکل می گیرد، هویت فردی و اجتماعی، هویت اعتقادی و دینی، هویت فرهنگی و تمدنی، هویت تاریخی. موارد دیگر؛ برخی از این ابعاد ممکن است در مقایسه با دیگری نیز لحاظ گردند چنانکه هویت دینی را در دو سطح می توان مشاهده نمود. اول در سطح فردی و شخصی که تقریباً

مترادف با دینداری فردی است و دیگر هویت دینی به عنوان جمعی نیز مطرح است و متضمن آن سطحی از دینداری است که با «ما» جمعی یا همان اجتماع دینی یا امت مقارنه دارد (دوران، ۱۳۸۳، ۸۴).

از سوی دیگر، از منظر هر فرد هویت را به دو صورت می توان مورد مذاقه قرار داد: یکی هویت واقعی فرد آن گونه که هست و دیگری هویت او آنگونه که خود را می نمایاند یا با آن شناخته می شود. نوع سوم - که تاکید این پژوهش بر آن است - از هویت را نیز می توان فرض کرد و آن هویتی است که انسان تمایل دارد به آن شناخته شود و می توان آن را «هویت آرمانی» نامید. در توضیح هویت آرمانی قابل ذکر است که صفات و بارزه های آن، از اصول فکری و ارزش های فرهنگی و ویژگیهای غایات آرمانی و اهداف اصلی زندگی و الگوهای انسان استخراج می شوند، انسان میل وصول به آن را داشته و در راه تحصیل آن عمل می کند و انسان به معرفی و ترویج آن پرداخته و خود را واجد آن می داند. طبیعی است که با توجه به منبع و مرجع صفات و بارزه های این هویت (جهان بینی، فرهنگ، آرمان های حیات و الگوها) هویت آرمانی جوامع و افراد مختلف، متفاوت و حتی گاهی متضاد جلوه می کند (نقی زاده، ۱۳۸۶، ۳۰۶).

همچنین، بالطبع، هویت یک ویژگی اساسی تجربه مکان هاست که هم از تجربه ما تاثیر گرفته و هم بر آن تاثیر می گذارد. آنچه اتفاق می افتد تنها شناخت تفاوتها و مشابهت های بین مکان ها نیست، بلکه عمل به مراتب بنیادی تر شناخت مشابهت در تفاوت ها است. در واقع مسئله مهم، تنها هویت یک مکان نیست بلکه هویتی است که یک فرد یا گروه با یک مکان ایجاد می کند، به ویژه زمانی که آنها در حال تجربه به عنوان یک فرد آشنا و یا بیگانه از مکان هستند (Ralf, 1976, 109). رابطه میان انسان و مکان دوطرفه است، زیرا کنش و خواست انسانی معنی را به فضا مترتب می سازد و فضای خالی را به یک مکان تجربه شده تبدیل می کند و به همین ترتیب مکان می تواند بر انسان تاثیر متقابل گذارد چرا که به واسطه معنایش به ارزش ها و کنش های انسان خط می دهد (بهزادفر، ۱۳۸۶، ۲۳).

فرد با حضور و رشد یافتن در جمع علاوه بر آنکه دارای هویت شخصی یعنی نام، منزلت اجتماعی و روابط مشخص با دیگران می گردد، بلکه با گرفتن عناصر مشترکی که فرهنگ خوانده می شود هویت جمعی می یابد و با مجموعه این مسائل دارای تاریخ مشترک می شود (پاکزاد، ۱۳۷۵، ۱۰۲). از طرفی نیز فضا تداعی هایی در ذهن فرد ایجاد کند، یا برایش معنای خاصی داشته باشد از پدیده ای عینی به موجودی ذهنی بدل می شود، جای خود را در رده ذهنیت او باز می کند و مکان نام می گیرد (مدنی پور، ۱۳۷۹، ۳۲).



شکل شماره 3-ارتباط انسان، فرهنگ، محیط زیست آنها با هویت (سلسله، ۱۳۸۸، ۹: ۴۹)

به نقل از وارثی و همکاران، طبق نظریه «هارولد پروشانسکی» که عنوان می کند «هویت مکانی بخشی از زیرساخت هویت فردی انسان و حاصل شناخت های عمومی وی درباره جهان فیزیکی است که در آن زندگی می کند. می توان گفت بخشی از شخصیت وجودی هر انسان که هویت فردی وی را می سازد مکانی است که خود را با آن می شناسد و به دیگران معرفی می نماید. در رابطه با هویت مکان و هویت مکانی دانشمندان دیدگاههای مختلفی را بیان نموده اند. برای مثال «گوردن کالن» در کتاب «خلاصه منظر شهری» تکنیک های منظر عینی را ارائه می کند، و یا برای «کوین لینچ» در کتاب «سیمای شهر» تحلیل منظر ذهنی مهم است، و «کارل کروف» در مقاله «بافت

شهری و ویژگی های شهر» ریخت شناسی شهر را مطرح می کند. از نقطه نظر او ریخت شناسی، عامل تشخیص یک شهر از شهر دیگر است و همین عامل تشخیص و هویت شهر را نشان می دهد (کربلایی نوری، 1385، 373).

دورکیم با استفاده از دو مفهوم «همبستگی مکانیکی» مربوط به جامعه ای با اندازه کوچک و «همبستگی ارگانیکی» مربوط به جامعه ای با اندازه بزرگ و پیچیده (مثلا جامعه صنعتی) هویت های خاص و عام را مورد بحث قرار داده است (زبردست، 1383، 136).

در مدل «جان پانتر» تحت عنوان «مدل حس مکان»، محیط شهری به منزله مکانی متشکل از سه بعد درهم تنیده کالبد، فعالیت و تصورات است (گلکار، 1380، 53). این سه عنصر مواد خام هویت مکان اند و دیالکتیک بین آنها روابط ساختاری این هویت است (افروغ، 1377، 53). «واگنر» معتقد است که زمان و مکان، انسان و عمل، هویتی تفکیک ناشدنی را می سازند؛ بنابراین معنا و عمل عناصری درهم تنیده اند که در فهم مکان باید در نظر گرفته شوند (قاسمی اصفهانی، 1385، 325).

«مارکولانی» جنبه خاص تری از هویت مکانی را تعریف کرده و آن را برای انسان شهرنشین، هویت شهری نامیده است. به عقیده او هویت شهری حاصل پیوند میان فرد و محیط شهری اوست... به عقیده لالی هویت شهری تاثیری مثبت بر توانایی و اعتماد بنفس شهروندان دارد و شهروندان هر کشور را غیر شهروندان آن متمایز می سازد (Lalli, 1988, 303). «اریک لارسن»، اندیشمند دانمارکی می گوید: شهر پیش از آنکه از چیزها تشکیل شده باشد، از تفاوتها تشکیل شده است، تفاوتهای مادی که جهت های لازم را برای آنکه بدانیم به کجا و چگونه باید حرکت کنیم به ما می دهند در واقع می توان گفت تنوع مکانی دلالت ب تنوع معنایی دارد (معلمی، 1386، 93). «کریستوفر الکساندر» برای تعریف هویت در بناها و شهرها می گوید: هویت هر فضا از تکرار مستمر الگوی خاصی از رویدادهایی که در آن مکان حاصل می شود، شکل می گیرد. هویت هر شهر یا بنا بیش از هر چیز تحت تاثیر رویدادی است که در آن اتفاق می افتد.

بعضی از نظریه پردازان همچون «رلف»، از مفهوم بی مکانی استفاده می کنند. از نظر رلف بی مکانی به کیفیت یکسان مکان ها اشاره دارد، یعنی مکان هایی که مواجهه با یکی شان به معنی مواجهه با همه آنهاست و تفاوتی میان اینجا و آنجا وجود ندارد... رلف از شهرهای جدید به عنوان نمونه بی مکانی یاد کرده است (رضازاده، 1385، 238). رلف معتقد است که: هویت در محیط، نتیجه ارتباطات متقابل سه جزء است که در

داخل یک مجموعه عمل می کنند: اول ترکیب ظاهری و کالبدی نمادها (سمبل ها) در محیط، دوم، عملکردها و فعالیت های قابل مشاهده در محیط و سوم، مفاهیم نمادها (سمبل ها) در محیط (براتی، ۱۳۷۳، ۴۲۶).

به تعبیر «کوپر مارکوس» با گذشت زمان و ایجاد علقه فرد با محیط، محیط به یک لنگرگاه روانی تبدیل می شود و احساس تعلق مکانی شکل می گیرد (معلمی، ۱۳۸۶، ۹۱). به بیان «برون» و «پرکینز» نیز، تعلق مکانی شامل علقه های مثبت تجربه شده ای است که طی زمان و گاه به صورت ناخودآگاه و بر اساس پیوندهای رفتاری، احساسی و شناختی بین اشخاص و یا گروهها و محیط اجتماعی کالبدی آنها شکل گرفته است. این گونه علقه ها چارچوب هویتی فرد و جامعه را به وجود می آورد (رضازاده، ۱۳۸۵، ۲۳۸) (وارثی و همکاران، ۱۳۸۹).

در ارتباط با شهر، از آنجایی که هویت، مجموعه ای از صفات و مشخصاتی است که باعث «تشخص» یک فرد با اجتماع از افراد و جوامع دیگر می گردد؛ شهر نیز به تبعیت از این معیار، شخصیت یافته و مستقل می گردد. هویت در شهر به واسطه ایجاد و تداعی خاطرات عمومی در شهروندان، تعلق خاطر و وابستگی را نزد آنان فراهم کرده و شهرنشینان را به سوی «شهروندشدن» که گستره ای فعال تر از ساکن صرف دارد؛ هدایت می کند. پس هر چند که هویت شهر خود معلول فرهنگ شهروندان آن است؛ لیکن در فراگردی مستمر فرآیند شهروندسازی را تحت تاثیر قرار می دهد و باعث تدوین معیارهای مرتبط با مشارکت و قضاوت نزد ناظران و ساکنان خواهد شد (نوابخش و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۸).

ارتباط بین عوامل هویت دهنده شهر می تواند ارتباطی دوسویه باشد. شهر بدون عامل انسانی مفهوم ندارد. بنابراین زمانی که صحبت از شهر می شود صحبت از تعاملات انسانی شهروندان است. تعاملات انسان با انسان، انسان با محیط و انسان با شهر (نصر و ماجدی، ۱۳۹۲، ۲۷۲). به عبارتی در ارتباط با هویت و شهر، شهروند و فرهنگ شهروندی اساس است. رویکردهای نظری هویت شهر را می توان در چهار سنت فکری دنبال کرد (عاملی و اخوان، ۱۳۹۱، ۷۹):

الف) رویکردهای شناختی: رویکردهای شناختی ریشه در روان شناسی محیطی، جغرافیای انسانی و برنامه ریزی شهری دارد، اما به طور سنتی، از سوی روان شناسان محیطی مورد استفاده قرار گرفته است. «تلمن» اولین کسی بود که فرضیه بازنمایی شناختی پیچیده (نقشه های شناختی) را به عنوان کانون رفتار فضایی مطرح کرد. این مفهوم شامل دو جنبه متفاوت بازنمایی مرتبط با جهت گیری و باز نمایی مرتبط با معنی است.

ب) رویکردهای پدیدارشناختی: این رویکرد اثر زیادی روی هویت مکانی دارد و تمرکز آن بر تحلیل تعامل تعمودی فرد و محیط است. رویکرد پدیدارشناختی متمایل به جنبه های توصیفی است و هدف آن توصیف ماهیت پدیده هاست.

پ) نظریات خود و مفهوم خود: مفاهیم خود-هویت ریشه در نظریات خود-مفهوم دارد و ریشه های نظری آن در نظریات تعامل نمادین و نظریات مفهوم خود دیده می شود. خود محصول فرآیندهای تمایزسازی اجتماعی است که فرد را قادر به متمایز کردن خود از دیگران و محیط فیزیکی می کند. ابژه ها و مکان ها دارای معنا هستند که میان افراد و گروههایی که با آنها در تعامل هستند، به اشتراک گذاشته می شود و بنابراین معنی میان ذهنی است.

ت) اثر جامعه شناختی: در این رویکرد می توان به مفهوم «فضای اجتماعی» که توسط دورکیم در سال 1893 مطرح شد، اشاره کرد. او مفهوم فضا را به عنوان «فرآیند فرهنگی» تعریف کرده است. از نظر وی «موقعیت، آکنده از ارزش های همدردی است که بخشی از نظام ارزش اجتماعی را نشان می دهد.

در تعریف شهروند گفته شده که «شهروند» واژه ای است که در رژیم های دموکراتیک استفاده می شود و به افرادی اطلاق می شود، که با دولت دموکراتیک وابستگی حقوقی-سیاسی دارند و از تمام حقوق و آزادی بشری، مطابق قانون اساسی و سایر قوانین ملی، برخوردارند. بدین صورت به اجمال باید گفت شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می شناسد و از آنها دفاع می کند، قانون را می شناسد و به آن عمل می کند و از طریق آن مطالبه می کند، از حقوق معینی برخوردار است. می داند که فرد دیگری هم حضور دارد و دفاع از حقوق او یعنی دفاع از حقوق خودش و فردی که در امور شهر مشارکت دارد (سیف زاده و نوری اصل، ۱۳۹۰، ۱۴۵).

در واقع شهروندی در سه سطح مطرح می شود که منزلت و حقوق و هویت سطوح سه گانه آن را تشکیل می دهد. در سطح اول، شهروندی به مثابه منزلت است که عضویت در یک جایگاه و ایفای نقش مورد انتظار در اجتماع را توضیح می دهد، در سطح دوم، شهروندی در بعد حقوق مورد ارزیابی قرار می گیرد که بیانگر ظرفیت ها و مصونیت هایی است که با منزلت ارتباط دارد و در سطح نهایی، شهروندی به مثابه هویت مطرح می شود که

حاکمی از جنبه های رفتاری کنش فردی در برابر جامعه و درک این مطلب است که فرد بخشی از جامعه را تشکیل می دهد (گنجی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۳۰).

شهروندی به عنوان یک هویت اجتماعی در درون یک بستر شکل می گیرد که تاریخ، سنت ها، نهادها، عوامل محیطی و جغرافیایی و... بدان معنا بخشیده و تا زمانی که این عوامل پابرجا باشند، اهمیت فرد را به عنوان یک موضوع محوری در تحلیل هویت شهروندی حفظ خواهد کرد. با وجود اینکه جامعه شناسان حوزه شهروندی، طی سده اخیر چشم اندازهای گوناگونی از شهروندی ارائه داده اند اما جامعه شناسان کلاسیک خصوصا وبر، دورکیم و تونیس قائل به نوعی هویت، عضویت و تعهد عقلانی، عرفی و مدنی برای اعضای جامعه در قالب پدیده شهروندی هستند که منجر به مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و احساس تعلق اجتماعی بیشتر به جامعه می گردد و نهایتا به تقویت انسجام و نظم اجتماعی منجر می گردد.

در نظریات مربوط به هویت نیز متغیرهایی مانند، تعامل و عضویت گروهی (پیوند اجتماعی) و نقش خانواده در نظریات تاجفل، جنکینز، اریک فروم و اریکسون و متغیرهای تعهد و تعلق، در نظریات گیدنز، مید و کولی، تاجفل و استرایکر مورد تاکید قرار گرفته است. بر اساس نظریات ذکر شده می توان هویت شهروندی را دارای دو بعد دانست: بعد احساسی؛ یعنی اینکه فردی خود را به عنوان شهروند بداند که ذهنی است و احساس تعلق نامیده می شود. به بیان دیگر احساس تعلق به یک جامعه نتیجه عناصر عینی و ذهنی تشکّل دهنده هویت فرد و دولت است که با ارجاع به مفهوم و مولفه های شهروندی می توان آن را شناسایی کرد و دیگری بعد رفتاری است که رفتار افراد را شامل می شود و امری عینی است و مسئولیت و تعهد افراد را شامل می شود. تعهد و تعلق اجتماعی با یکدیگر هویت شهروندی را می سازند. این دو بعد به واقع از یکدیگر قابل تفکیک نیستند و آنچنان درهم تنیده شده اند که در کل شهروندان یک جامعه را تشکیل می دهند.

روش تحقیق

این تحقیق در انجام پژوهش خود از روشی توصیفی - تحلیلی مبتنی بر تحلیل محتوای اسناد حاصل از مطالعات کتابخانه ای و اسنادی، مصاحبه با خبرگان بهره گرفته است.

یافته های تحقیق و بحث

تمام تلاش های دامنه دار و پیگیری را که برای مفهوم سازی و نظریه پردازی هویت از جمله هویت شهروندی صورت گرفته، می توان در قالب سه رویکرد نظری قرار داد:

الف) رویکرد سنتی

ب) رویکردی مدرن

ج) رویکرد پسا مدرن

در رویکرد سنتی (عمدتا متعلق به اندیشمندان شرقی)، هویت در پرتو متافیزیک تعریف می شود و بنابراین امکان دستیابی به هویت شخصی متنفی گشته (و یا به غایت دشوار است)، و تنها هویت های جمعی در چارچوب گروههای کوچک اولیه مبتنی بر پیوندهای خونی و یا همجواری قابل حصول است. در واقع، از آنجا که مفاهیم خود و هویت، مفاهیمی فرهنگ مبنا محسوب می شوند، ناسازگاری و مباینیت دیدگاههای اندیشمندان شرقی با نظریه های دانشمندان غربی (دستکم از حیث معنا و محتوا) چندان هم دور از انتظار نباید باشد. کما اینکه برای مثال خود در فرهنگ شرقی با خود در فرهنگ غربی متفاوت دانسته شده است، و جز این اگر بیندیشیم به بیراهه رفته ایم، زیرا برای مثال تامل در خود عارفی که هست شدن و به کمال رسیدن خود را در نیست شدن در او (ذات باری) می داند با خود فردیت یافته (و فردیت طلب) مورد اشاره دانشمندان غربی مناسبی نمی تواند داشته باشد.

در رویکرد مدرن، هویت در چرخشی آشکار از متافیزیک به فیزیک تحویل یافته و در پرتو دیگری شناسایی می شود. از این رو هویت شخصی امکان حصول یافته است. به علاوه، به یاری دیگری، هویت های جمعی فراتر از گروههای کوچک اولیه نیز امکان ظهور یافته اند. منتهای مراتب، در این رویکرد هویت به وسیله عوامل از قبل موجود طبیعی، روانی، اجتماعی و یا حتی ذاتی تعریف می شود.

در رویکرد پسا مدرن، شکل گیری و تعریف هویت به دور از دخالت هرگونه عامل از قبل موجود طبیعی، روانی و یا اجتماعی امکانپذیر قلمداد می شود. بدین ترتیب، آشکار است هویت در این رویکرد فارغ از هرگونه ذات یا جوهری شناسایی می شود (دوران، ۱۳۸۹۹، ۱۶۰).

پارسونز، از دو طریق به توصیف اهمیت خاص دین در دنیای مدرن می پردازد. اول با در نظر گرفتن قابلیت های دین معتقد است که باعث پیدایش آنچه که فرهنگ و جامعه مدرن محسوب می شود و اقتصاد نیرومند، تکنولوژی و علم را نیز در بر می گیرد، شده است. دوم از طریق محاسنی که وی معتقد است خاص این جامعه و محصولات آن می باشد، که از طریق خصایص جامعه برتری که پدید آورده نیز به نمایش گذارده شده است. به طور خلاصه، پارسونز مسئله بی تناسبی زندگی و شکاف میان اخلاق و قدرت را از طریق تاکید بر نیرومندی و محاسن فزاینده این جامعه و اینکه هر دوی این ابعاد دارای منشا مشترکی در مسیحیت می باشند حل می کند. هیچ نهاد دیگری نیست که پارسونز به آن چنین توانایی و محاسنی نسبت دهد: کلیسا محرکی اصلی و روشنگر در تمدن مدرن بوده است (گولدرن، ۱۳۶۸، ۲۸۳).

از دیدگاه اسمیت، دین دو کارکرد دارد: یکی تنظیم کننده و دیگری برانگیزاننده. تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان و یا به سخن دیگر، برای خیر گروه اهیت دارد؛ دین همیشه این وظیفه تنظیم کننده را در تاریخ جوامع بشری بر عهده داشته است. دین همین احساس اشتراک و وحدت اجتماعی را بر می انگیزاند. اسمیت، با نظر کسانی که دین را برخاسته از درون فردی می دانند، مخالف بود و به گفته او، کارکرد دین تحکیم گروه است (همیلتون، ۱۳۷۷، ۱۶۹).

از نظر لاکمن، دین دوشادوش زندگی اجتماعی حرکت می کند. به باور وی، روند جامعه نوین غربی به سوی دنیاگرایی، تنها به دلیل سستی گرفتن صورتها و نهادهای مذهبی سنتی پیش آمده است، نه آنکه خود دین سست شده باشد. لاکمن شرایط انسان شناختی دین را تعیین می کند. این شرایط حاکم بر زندگی بشر در سراسر جهان، به صورت انواع گوناگون تعیین می کند. این شرایط حاکم بر زندگی بشر در سراسر جهان، به صورت انواع گوناگون تجلیات مذهبی، یعنی به صورت دین ها و نهادهای خاص مذهبی، که ویژگی شان ارتباط با مقتضیات رایج در هر یک از اجتماعات مذهبی است، خود را نشان می دهند.

واخ، در کتاب جامعه شناسی دین به بیان نظریات خود پرداخته است. او معتقد است که هیچ اقدام نیایشی بدون مفهوم روحانی وجود ندارد، همان طور که هیچ عملکرد دینی بدون وجود حداقلی از بیان نیایشی نمی تواند وجود داشته باشد. وی صور بیان تجربه دینی را به دو صورت می بیند: 1- بیان نظری یا آئین و 2- بیان

عملی یا مناسک. در شهود یا تجربه دینی همیشه حداقلی از بیان نظری دین وجود دارد. این اعمال به چهار دسته تقسیم می شوند که عبارتند از: 1) مراسم (مراسم نمازگزاران جمع)؛ 2) نمادها (صور ذهنی)؛ 3) شعائر (اشیاء و اعمال مشهود)؛ و 4) قربانی. در تمام ادیان، تجارب قدسی به صورت اعمالی احترام آمیز نسبت به ذات متعالی انجام می شود. واخ پس از بیان دو جنبه نظری و عملی دین، معتقد است که دین با ماهیتی که دارد باید بتواند رابطه اجتماعی را خلق کرده و از آن نگهداری کند.

واخ بیان می دارد که تجربه دینی تعیین کننده، که همه انجمن های دینی را شامل می شود، می تواند در حد دانش مقدس تدوین شده، در شعائر و صور مختلف پرستش متجلی شده و در خصوصیت عقاید و فعالیت های عملی به کار رود. مناسک عملی افراد را به هم پیوند می دهد و آنهایی را که از تجربه اصلی همانندی الهام می گیرند متحد می کند. به نظر وی، تجربه دینی دارای سه جنبه اساسی است: نظری، عملی و اجتماعی؛ و از آن سه، بعد اجتماعی دین بر رابطه میان جامعه دینی و «حقیقت نهایی» تمرکز می یابد.

به نظر گلاک و استارک، همه ادیان جهانی به رغم آنکه در جزئیات متفاوت اند، دارای حوزه هایی کلی هستند که دینداری در آن حوزه ها، جلوه گر می شود. این حوزه ها، که می توان آنها را به مثابه ابعاد اصلی دینداری در نظر گرفت، عبارت از ابعاد اعتقادی، مناسکی، تجربه ای، فکری و پیامدی می باشند: 1- بعد اعتقادی، باورهایی را در بر می گیرد که انتظار می رود پیروان آن دین، بدان ها اعتقاد داشته باشند. 2- بعد مناسکی یا عمل دینی شامل اعمال دینی مشخص نظیر عبادت، نماز، شرکت در آئین های مقدس خاص، روزه گرفتن و... را که انتظار می رود پیروان هر دین بجا آورند، می باشد. 3- بعد تجربی یا عواطف دینی، در عواطف، تصورات، و احساسات مربوط به برقراری رابطه با وجودی همچون خدا، که واقعیت غایی یا اقتدار متعالی است، ظاهر می شود. 4- بعد فکری یا دانش دینی، اطلاعات و دانش اساسی در مورد اصول عقاید دینی و کتب مقدس را که انتظار می رود پیروان آنها بدانند، شامل می شود (ارژنگ و میرفردی، 1393).

منظور از هویت دینی آثار و عوارض ناشی از حمل وصف دین بر فرد دین دار است. به تعبیر دیگر، با پذیرش دین به منزله اصل اعتقادی و رکن رکن در زندگی، تغییرات و نتایج مهمی برای فرد مومن در وجوه مختلف حیات وی حاصل می شود. منظور از هویت دینی، میزان شناخت عقیدتی فرد از تعلق و ارتباط نسبت به دینی خاص و پیامدهای احساسی مثبتی که فرد از این تعلق و ارتباط تجربه می کند و میزان ارزشی که فرد به انجام

عملی مناسب فردی و جمعی این دین خاص قائل است، گفته می شود (عباسی قادی، ۱۳۸۲، ۳۲). به تعبیر دیگر، با پذیرش دین به عنوان اصل اعتقادی و تعهد و احساس تعلق به آن، در زندگی و وجوه مختلف حیات فرد مومن، تغییرات و نتایج مهمی حاصل می شود که همان، هویت دینی است (چیت ساز قمی، ۱۳۸۳، ۱۹۶).

تجلی تدین فرد را در نگرش، گرایش و کنش های آشکار و پنهان او می توان جستجو و شناسایی کرد. فرد متدین از یک سو، خود را ملزم به رعایت فرامین دینی می داند و از سوی دیگر، اهتمام و ممارست های دینی، او را از دیگر متمایز می سازد (شجاعی زند، ۱۳۸۴، ۳۶). بدین طریق، با دوشانه، یکی از طریق پایبندی و التزام دینی و دیگری، پیامد دینداری و آثار تدین در فکر، جان و عمل فردی و اجتماعی فرد، می توان او را از دیگری باز شناخت (نیازی و ولایتی، ۱۳۹۳). البته در یک جمع بندی می توان با توجه به چند بعدی بودن آن، ابعادی به شرح زیر برشمرد:

1- بعد دینداری و نگرش به نفس دین : دینی بودن عنوان عامی است که به هر فرد یا پدیده ای که ارزش ها و نشانه های دین در آن متجلی باشد، اطلاق می گردد.

2- بعد فرهنگی (تعهدی) : در این مفهوم صرف حرف زدن کافی نیست و به دنبال آن باید عمل همراه با مسئولیت نیز باشد.

3- بعد تاریخی : منظور از آن آگاهی و دانش نسبت به پیشینه تاریخی دین و احساس تعلق خاطر و دلبستگی بدان دانست. این بعد در برگزیده دو مولفه است: یکی دانش تاریخی، به معنای آگاهی از مهم ترین حوادث و شخصیت های تاریخی و دیگری تعلق خاطر تاریخی، به معنای وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی نسبت به حوادث، وقایع و شخصیت های مثبت و منفی

در این راستا، بر اساس حکمت نظری و عملی اسلام، مسلمانان باید در کلیه شوون مادی و معنوی زندگی خود هویت متناسب با فرهنگ و شریعت اسلام داشته و دارای مرزبندی مشخص با سایر مکاتب فکری و عملی باشند. آیات و روایات متعددی برای لزوم تحقق هویت اسلامی در آثار و افکار مسلمانان بر پایه اصل «عدم تشبه مسلمین به پیروان سایر مکاتب» نقل شده است؛ از جمله می توان به روایت امیر مومنان علی (ع) استناد نمود که می فرماید: «کسی که خود را شبیه قومی نماید، از آنها شمرده خواهد شد» (مستدرک الوسائل، ج ۱۷: ۴۴۰) و یا ابی عبدالله (ع) قال: «وحي الله عزوجل الى نبي من انبيائه قل للمومنين: لا تلبسوا لباس اعدائي و لا تطعموا طعام اعدائي و لا تسلكوا مسالك اعدائي فتكونوا اعدائي كما هم اعدائي». لذا از منظر اسلامی، فرهنگ شهروندی مسلمانان نیز

همانند سایر وجوه حیات مادی و غیر مادی آنان، باید دارای چارچوب مشخصی باشد که متضمن هویت اسلامی باشد و بالتبع ضرورت دارد تا وجوه مختلف این چارچوب تبیین گردد. ذکر این نکته ضروری است که بر اساس آموزه های اسلامی همه انسان ها فطرت مشترکی دارند که ضامن تعامل و تبادل سازنده میان آنهاست و هیچ تغییری در این فطرت از ناحیه الهی در طول تاریخ صورت نگرفته است و نخواهد گرفت: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره روم، آیه 30). آن چه باعث می شود انسان ها اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان به رغم برخورداری از این فطرت مشترک الهی از قوانین و آموزه های دینی فاصله گیرند و مسیری مغایر با آن را بپیمایند، غفلت از حقایق هستی و اعمال روش های غیرعقلانه ناشی از این غفلت است که طبق تحذیر قرآن این امر نهایتاً منجر به تکذیب و تکفیر می گردد: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (سوره روم، آیه 10). لذا طبق آموزه های قرآنی ریشه انحراف انسان ها، غفلت و عدم تفکر در حقایق هستی است: «أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ». (سوره روم، آیه 8) (نقره کار، 1391، 7).

در این راستا شهر اسلامی جایگاه یاد و حضور خداوند در اجزای شهر، شهر تجلیگاه توحید، عدالت، اعتقاد به امام معصوم در هر عصری، آمادگی برای ظهور منجی بشریت برای مبارزه با ظلم و استبداد، عبادت، نظام وقف، حجب و پوشیدگی خانه و محرمیت خانه و خانواده، رقابت و همکاری شهروندان، رهبری پرهیزگاران، حاکمیت اصول اخلاقی، رعایت قناعت، دوری از هرگونه رفتار غیر اسلامی، احترام به حق و مالکیت همسایگان، محور بودن قرآن، مدنیت فرهنگی، مسئولیت انسان در قبال محیط طبیعی، تقوا، ایجاد تفکر در انسان، تعادل و میانه روی، حفظ حریم خانواده و قلمروی زنان، برپایی روابط اجتماعی مبتنی بر ارزش های اسلامی، تعاون، حضور افراد در جایگاههای مختلف در کنار یکدیگر، حاکمیت برابری و برادری و... می باشد.

از نگاه اسلام، فرهنگ متعالی، فارق از حیات انسان و حیوان است؛ زیرا تجلی این توانایی هاست که حیات فردی و زندگی اجتماعی انسان را شکوفا می کند و فقدان آنها، رکود و انحطاط را در جامعه در پی دارد، به حدی که به تعبیر قرآن، مانند چارپایان یا پست تر از آنان می شود:

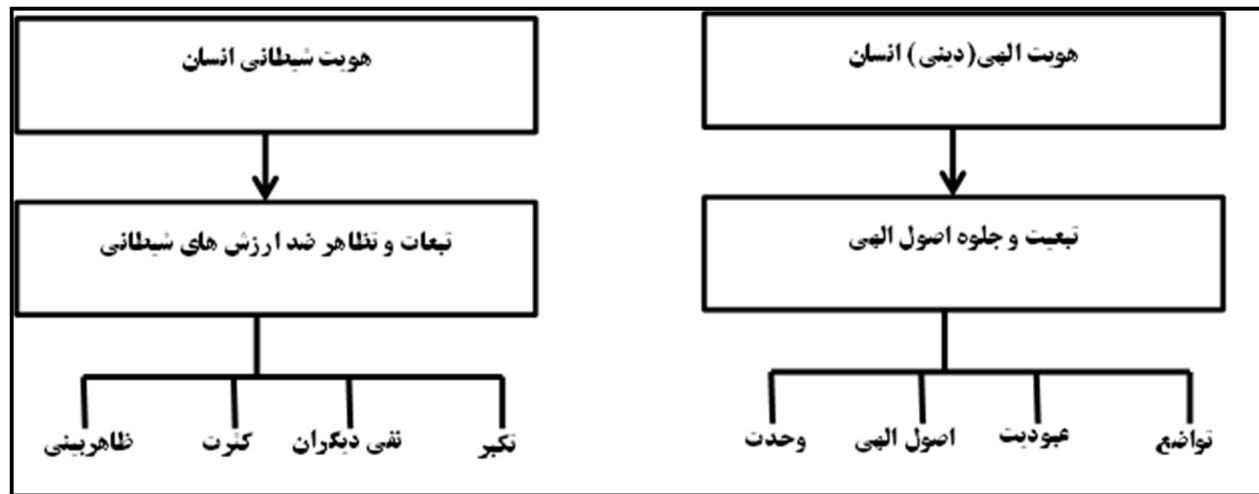
«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (سوره اعراف، آیه 179)

زندگی آنان که برای رشد و تعالی خود از ابزار معرفتی و فرهنگی بهره نمی‌برند با حیات حیوانات تمایز چندانی ندارد. غفلت از این توانایی‌ها، انسان و جامعه انسانی را به پرتگاه سقوط نزدیک می‌کند و به دنائت و پلیدی می‌کشاند.

بر کسی پوشیده نیست که انسان فطرتاً خداجو آفریده شده است و میل و گرایش باطنی به خدا دارد. به عبارتی از آموزه‌های ذاتی مختص انسان که تعبیر به فطرت می‌شود در سع بعد معرفتی و شناختی، گرایشی (حس مذهبی) و توانشی به ترتیب در انسان حس خدایابی و میل به خداگرایی و توانایی قرب الی الله وجود دارد که در نهاد آدمی به ودیعه گذاشته شده است. چنان که خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ». این آیه صریحاً بیان می‌کند که انسان فطرتاً خداجوست و هویت هر فردی با دین و اعتقاد به خدا آمیخته است. البته این امر به صورت بالقوه بوده و نیاز به شکوفایی و فعلیت دارد، همان‌طور که بین خودشناسی و خداشناسی ملازمه وجود دارد، بین خود فراموشی و خدا فراموشی هم ملازمه هست و این حکایت از شناخت فطری و علم حضوری به خداست.

از دیدگاه علامه حسن زاده، انسان موجودی ملکوتی است که قادر است به قله معرفت نائل گردد و حقایق آسمانی را شهود و ادراک نماید. برای وصول به این مرتبه، طریقت لازم است و البته کمال و وجود انسانی در اصل به نفس اوست (ذیرباز و نقوی، ۱۳۹۲، ۸۶). در این راستا، هویت دینی که ریشه در فطرت آدمی دارد، می‌تواند با تکوین و شکوفایی آن پیامدهای مثبتی در حوزه فردی و اجتماعی به دنبال داشته باشد، از جمله احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش‌ها و باورها، هدفمندی و جهت‌دهی فرد و جامعه که خود این امر بازخوردهای مثبت و اثربخش خویش را در عرصه‌های مختلف فردی (هویت دینی به عنوان مکتب خودسازی و انسان‌سازی) و اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شفافیت و نمود می‌بخشد.

پس هویت اسلامی نوعی هویت جمعی است که بین فرد و جامعه ارتباط برقرار می‌کند و بیان می‌کند که بین اینکه چگونه خودم را ببینم یا اینکه دیگران چگونه من را می‌بینند ارتباط برقرار سازد (الوندی و نایی، ۱۳۹۱، ۳۵). در این راستا، شکل زیر نشان‌دهنده جلوه‌های کلی هویت الهی، هویت شیطانی و تبعات هر یک بر اساس آموزه‌های اسلامی می‌باشد:



شکل شماره 4- جلوه ها و تظاهرات دو وجه اصلی هویتی انسان بر اساس آموزه های اسلامی (نقی زاده، ۱۳۸۶، ۳۱۱)

احراز هویت دینی، به منزله روحیه امیدواری و نشاط برای آینده ای بهتر است؛ زیرا از جلوه های دین مبین اسلام، انتظار حکومت (یرثها) عبادی الصالحون است. همچنین هویت دینی می تواند به زندگی فرد و اجتماع جهت دهد و یک زندگی هدفمند و خدامحور را برای او ترسیم کند نه زندگی انسان محور و ماشینی (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ۷۱). هویت دینی اگر تقویت شود باعث پذیرش و مقبولیت اجتماعی نیز می شود چرا که اصلاح رابطه خود با خدا به اصلاح رابطه فرد با دیگران از سوی خداوند می انجامد و خداوند بذر محبت و انجذاب وی را در قلوب دیگران می پاشد (حسنی، ۱۳۷۸، ۱۲۹) و مضافا این که هویت دینی زندگی را معنادار کرده و از پوچ گرایی و نیهیلیسم و بی معیاری و بی هدفی می رهاند، یعنی معناداری زندگی و هدفمندی فرد و جامعه در پرتو اعتقاد به خدا و دین او شکل می گیرد، چنانکه چنین فردی خود را مسئولیت پذیر و متعهد دانسته و نسبت به رعایت حقوق حق الله، حق النفس و حق الناس ملتزم می سازد و از سویی ارزش های اخلاقی . قوانین اجتماعی و حقوقی را ارج نهاده و آنها را در خود به شکل هنجار درمی آورد. پس هویت دینی می تواند هنجارسازی کند و هنجارها را در درون فرد و جامعه تقویت یا تثبیت و افزایش دهد. چنان که اختلال در هویت دینی نیز می تواند فرد را هنجارشکن و بزهکار بار آورد. بنابراین با بروز بحران هویت دینی فرد دچار بی معیاری، بی عاطفگی و بی هدفی... می شود و این جا است که مشکلات فردی و اجتماعی یکی پس از دیگری بروز می کنند (اکبری، 1387). در نتیجه دین عملا به عنوان یک سیستم ارزشی به حرکت های انسان جهت داده، آنها

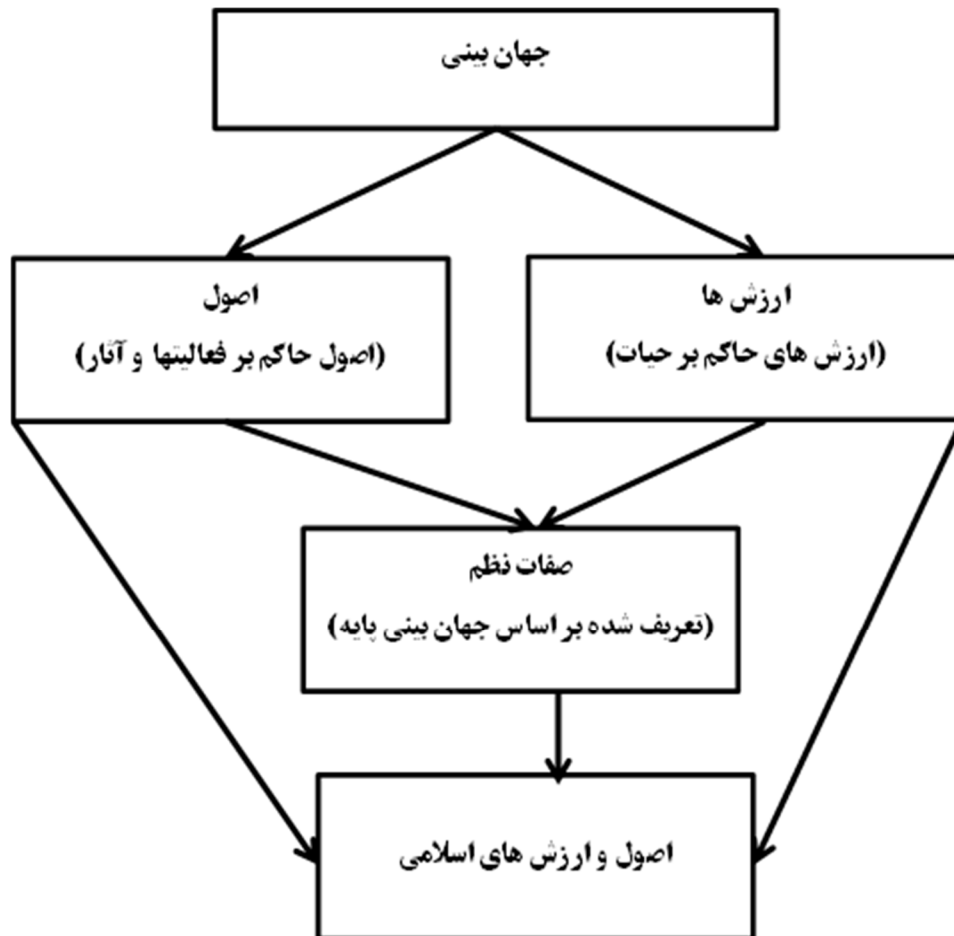
کنکاشی در هویت و فرهنگ شهروندی در شهرهای اسلامی آرمانی (با تاکید بر ایران)

را هدفمند نموده و انسان را به سوی اعتلای روانی، انسانی و تکامل رهنمون می سازد. از نظر علامه طباطبایی «بر مسلمین لازم است که در جمع باشند و از کنج عزلت خارج شده با هم مرتبط شوند و به تشکیل جامعه اسلامی و تثبیت و استقرار آن همت ورزند و یکی از شوون اجتماعی شدن دخالت در امور شهروندی و کسب استقلال و به دست آوردن عزت و سیادت اجتماعی است» از این نکات سمت و سوی فرهنگ شهروندی و جهت اصلی آن در جامعه اسلامی روشن می شود.

سرانجام اینکه نظام مندی و قانون مداری از دیگر عوامل مهم هویتی جامعه اسلامی است (آمدی، ۱۳۸۸، ۲). در این زمینه به آیات متعددی برمی خوریم که در جدول زیر به تعدادی از مهمترین آنها اشاره گردیده است:

جدول شماره 3- تعدادی از مهمترین حقوق شهروندی تصریح شده در قرآن

حقوق شهروندی	شاهد قرآنی
امنیت جانی	اسرا (23)
امنیت مالی	بقره (188)
امنیت آبرو	حجرات (11)
حفظ حریم و حقوق شهری	نور (27)
حق اعتراض در برابر ستم	نسا (148)
آزادی عقیده	بقره (191) (256)
احترام به اعتقادات دینی	انعام (108)
رفتار یکسان و برابر دولت با همه شهروندان	قصص (4)
عمل به دستورهای رسول (ص) و جانشینانش	نساء (59)
پذیرش قانون و رعایت نظم عمومی	مائده (33)
حمایت از تصمیمات سودمند دولت	مائده (33)
آمادگی کامل برای بذل جان و مال در دفاع از دولت اسلامی	توبه (38 - 48)
کرامت	اسراء (70)
حق حیات	مائده (32)
حق انتخاب	مدثر (256) - بقره (256)



شکل شماره 5- نظم و قانون شهروندی و اصول و ارزش های اسلامی

نتیجه گیری

فرهنگ شهری که در درون مقوله های برنامه ریزی فرهنگی مجسم می گردد، چیزی است که مستقیماً از این باور نشات می گیرد که یک «فرهنگ مدنی» قدرتمند، اساس سیاست های دموکراتیک و شهروندی محلی می باشد. بنابراین، مباحثی چون هویت و فرهنگ شهروندی از مهمترین مباحث در حرکت به سمت یک شهر آرمانی محسوب می گردد. که در این راستا، البته جای شک نیست که «هویت و فرهنگ شهروندی» در کشورهای اسلامی، قطعاً، متاثر از ایدئولوژی حاکم بر جامعه یعنی در اسلام می باشد.

منظور از هویت دینی آثار و عوارض ناشی از حمل وصف دین بر فرد دین دار است. به تعبیر دیگر، با پذیرش دین به منزله اصل اعتقادی و رکن رکن در زندگی، تغییرات و نتایج مهمی برای فرد مومن در وجوه مختلف حیات وی حاصل می شود. منظور از هویت دینی، میزان شناخت عقیدتی فرد از تعلق و ارتباط نسبت به دینی خاص و پیامدهای احساسی مثبتی که فرد از این تعلق و ارتباط تجربه می کند و میزان ارزشی که فرد به انجام عملی مناسک فردی و جمعی این دین خاص قائل است، گفته می شود (عباسی قادی، ۱۳۸۲، ۳۲). به تعبیر دیگر، با پذیرش دین به عنوان اصل اعتقادی و تعهد و احساس تعلق به آن، در زندگی و وجوه مختلف حیات فرد مومن، تغییرات و نتایج مهمی حاصل می شود که همان، هویت دینی است.

در این راستا، بر اساس حکمت نظری و عملی اسلام، مسلمانان باید در کلیه شوون مادی و معنوی زندگی خود هویت متناسب با فرهنگ و شریعت اسلام داشته و دارای مرزبندی مشخص با سایر مکاتب فکری و عملی باشند. آیات و روایات متعددی برای لزوم تحقق هویت اسلامی در آثار و افکار مسلمانان بر پایه اصل «عدم تشبیه مسلمین به پیروان سایر مکاتب» نقل شده است. لذا از منظر اسلامی، فرهنگ شهروندی مسلمانان نیز همانند سایر وجوه حیات مادی و غیر مادی آنان، باید دارای چارچوب مشخصی باشد که متضمن هویت اسلامی باشد و بالتبع ضرورت دارد تا وجوه مختلف این چارچوب تبیین گردد.

در این راستا شهر اسلامی جایگاه یاد و حضور خداوند در اجزای شهر، شهر تجلیگاه توحید، عدالت، اعتقاد به امام معصوم در هر عصری، آمادگی برای ظهور منجی بشریت برای مبارزه با ظلم و استبداد، عبادت، نظام وقف، حجب و پوشیدگی خانه و محرمیت خانه و خانواده، رقابت و همکاری شهروندان، رهبری پرهیزگاران، حاکمیت اصول اخلاقی، رعایت قناعت، دوری از هرگونه رفتار غیر اسلامی، احترام به حق و مالکیت همسایگان، محور بودن قرآن، مدنیت فرهنگی، مسئولیت انسان در قبال محیط طبیعی، تقوا، ایجاد تفکر در انسان، تعادل و میانه روی، حفظ حریم خانواده و قلمروی زنان، برپایی روابط اجتماعی مبتنی بر ارزش های اسلامی، تعاون، حضور افراد در جایگاههای مختلف در کنار یکدیگر، حاکمیت برابری و برادری و... می باشد.

راهکارهای پیشنهادی

- اولویت بر هویت و فرهنگ شهروندی اسلامی در تمام بحث های شهری

- تهیه بسته های هویت اسلامی برای طرح های شهری
- اضافه نمودن واحدهای درسی هویت اسلامی شهری به برنامه های تخصصی رشته های در ارتباط با شهر دانشگاهها
- گنجانیدن موضوع هویت و فرهنگ شهروندی با تاکید بر رهنمودهای اسلامی در فرمهای ارزیابی طرح های شهری
- تدوین چارچوبهای نظری فرهنگ شهری مبتنی بر هویت اسلامی
- تدوین چارچوبهای الگوی عملی فرهنگ شهری مبتنی بر هویت اسلامی
- تاکید بر هویت و فرهنگ اسلامی در طرح های بالا دستی کشور

- 1- ابراهیمی، مهدی و سید محمدغفار نیکنام راد (1393)، فراتحلیل هویت پژوهی در ایران (با عطف نظر به مقالات علمی - پژوهشی یک دهه گذشته (1381-1391)، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات ملی، سال پانزدهم، شماره 1، صص 149-177
- 2- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله و حمید نیکو (1394)، جایگاه فرهنگ در هویت مشترک اروپایی و همگرایی اتحادیه اروپا، پژوهشنامه روابط بین الملل، دوره 9، شماره 29، بهار 1394، صص 9-41
- 3- ارژنگ، اردوان و اصغر میرفردی (1393)، هویت دینی و عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر آن (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه یاسوج)، فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال چهارم، بهار 1393، صص 147-165
- 4- استیونسون، دبورا (1388)، شهرها و فرهنگهای شهری، ترجمه رجب پناهی و احمد پوراحمد، تهران، انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری
- 5- افروغ، عماد (1377)، فضا و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس
- 6- اکبری، بهمن (1387)، بحران هویت و هویت دینی، فصلنامه علمی - پژوهشی پیک نور - علوم انسانی، دوره 6، شماره 4، صص 219-231
- 7- اومستد، آلبرت (1389)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، انتشارات امیر کبیر
- 8- آمدی التیمی، عبدالواحد (1388)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه لطیف و سعید راشدی، تهران، انتشارات پیام علمدار
- 9- براتی، ناصر (1373)، توسعه های جدید شهری و شهرهای جدید (هویتی جدید یا فقدان هویت)، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید
- 10- برامکی، اعظم و فرزانه سجودی (1393)، عروس مهاجر، تثبیت هویت فرهنگی «خود» در سرزمین میزبان از طریق فرآیند دیگری سازی در منظومه خسرو و شیرین نظامی، کهن نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز 1393، صص 1-24
- 11- بهزادفر، مصطفی (1386)، هویت شهر تهران، تهران، نشر شهر
- 12- پاکزاد، جهانشاه (1375)، هویت و این همانی با فضا، شماره 21 و 22
- 13- پورجعفر، محمدرضا و همکاران (1390)، پدیدارشناسی هویت و مکان در بافت های تاریخی، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره سوم، بهار 1390، صص 11-20
- 14- پورطاهری، مهدی و همکاران (1390)، نقش میراث فرهنگی در کیفیت زندگی ساکنان روستایی، مطالعه موردی: بخش مرکزی شهرستان لامرد، فصلنامه علمی - پژوهشی فضای جغرافیایی، شماره 11 (33)، صص 83-100
- 15- تراسبی، دیوید (1389)، اقتصاد و فرهنگ، ترجمه کاظم فرهادی، تهران، نشر نی

- 16- ترنر، اچ (1378)، مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- 17- توسلی، غلامعباس (1382)، مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 18- توسلی، مهدی و حسن بلخاری فهی (1386)، واکاوی مولفه های فرهنگی هویت دینی در شهر اسلامی، مجموعه مقالات دومین همایش ملی شهر اسلامی، اصفهان
- 19- جبارزاده، سعید و همکاران (1394)، رابطه بین عناصر فرهنگی و عدم تقارن اطلاعاتی در گزارشگری مالی، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش های حسابداری مالی و حسابداری، سال 7، شماره 27، پاییز 1394، صص 125-142
- 20- جنکینز، ریچارد (1381)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه
- 21- جنینی، فریدون (1389)، زندگی و مهاجرت آریائیان بر پایه گفتارهای ایرانی، تهران، نشر بلخ
- 22- چیت ساز قمی، محمد جواد (1383)، هویت دینی جوانان در ایران، تهران، جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی اجتماعی
- 23- چیت ساز قمی، محمد جواد (1383)، هویت دینی در ایران، تهران، جهاد دانشگاهی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی
- 24- حاتمی، صفیه (1394)، ارزیابی اثربخشی گرافیک محیطی در ارتقای سطح فرهنگی جامعه با رویکرد ترغیب محور مطالعه موردی: ارتقای فرهنگ تفکیک پسماند بین دانش آموزان ابتدایی، فصل نامه علمی - پژوهشی مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، پاییز 1394، صص 63-81
- 25- حسنی، محمدحسن (1378)، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، قم، چاپ و نشر عروج
- 26- خانی مقدم، مهیار (1394)، شاخصه های مبنایی برای ترسیم راهبردهای تحقق فرهنگ و تمدن زمینه ساز، فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی، سال چهارم، شماره 13، تابستان 1394، صص 29-48
- 27- دوران، بهزاد (1383)، گفتمان های هویت در ایران با تاکید بر هویت های ملی و دینی، کتاب آموزش و پرورش و گفتمان های نوین، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت
- 28- دوران، بهزاد (1389)، هویت یابی در عصر بحران هویت: چالش های سیاست گذاری فرهنگی، برگ فرهنگ، فصلنامه مطالعات فرهنگی دانشگاه تهران، دوره جدید (21)، بهار و تابستان 1389، صص 157-162
- 29- دیرباز، عسگر و فاطمه تقوی (1392)، بررسی ساختار و تشخیص هویت انسان از منظر علامه حسن زاده آملی، فصلنامه تخصصی فلسفه و کلام، شماره هشتم، پاییز 1392، صص 59-88
- 30- ذاکری، مختار و همکاران (1394)، بررسی پدیدارشناسانه مفهوم هویت: تلاشی در ارائه مدل فرآیندهای هویتی، فصلنامه علمی - پژوهشی روشها و مدلهای روانشناختی، سال ششم، شماره 21، پاییز 94، صص 59-71
- 31- ربانی، علی و یاسر رستگار (1392)، تحلیلی بر وضعیت هویت ملی و ابعاد ششگانه آن در بین شهروندان شهر اصفهان، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه شناسی کاربردی، سال 24، شماره 2، تابستان 1392، صص 1-20

- 32- رشیدی، جمال و همکاران (1391)، هویت شهروندی و راهکارهای ارتقای آن در شهر تهران، تهران، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، انتشارات مدیریت فناوری اطلاعات و مرکز اسناد
- 33- رضازاده، راضیه (1385)، رویکردی روانشناسانه و جامعه شناسانه به هویت مکانی در شهرهای جدید، مجموعه مقالات همایش بین المللی شهرهای جدید، تهران، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید
- 34- روح الامینی، محمود (1372)، زمینه فرهنگ شناسی، پویایی و پذیرش، تهران، انتشارات عطار
- 35- روزبهرانی، روح انگیز (1380)، جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)، تهران، نشر آرون
- 36- زبردست، اسفندیار (1383)، اندازه شهر، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری
- 37- سجادی، سید جعفر (1338)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، تهران، انتشارات سعدی
- 38- سجادیان، ناهید و همکاران (1393)، بررسی مسائل اقتصادی در روابط اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و تاثیر آن بر پیشرفت زندگی انسانی، فصل نامه جغرافیا و برنامه ریزی شهری چشم انداز زاگرس، دوره 6، شماره 21، پاییز 1393، صص 41-56
- 39- سروری مجید، علی (1393)، عنصر محبت در فرهنگ رضوی، فصل نامه فرهنگ رضوی، دوره 2، شماره 5، بهار 1393، صص 65-85
- 40- سلسله، علی و محسن سلسله (1388)، بررسی تاثیر عامل هویت (ایرانی، اسلامی) بر زیبایی شهر، فصلنامه علمی-پژوهشی آرمانشهر، شماره 2، بهار و تابستان 1388، صص 47-58
- 41- سیف زاده، سید حسین و احد نوری اصل (1390)، هویت ملی و حقوق شهروندی در ایران: گفتمان دوسویه و چند سویه ملت-دولت، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره 11، بهار 1390، صص 143-170
- 42- شاهرخی، سید علاء الدین (1388)، هویت فرهنگی ایرانیان و اسلام در قرون نخستین هجری، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ، سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان 1388، صص 101-120
- 43- شجاعی زند، علیرضا (1384)، مدلی برای سنجش دینداری، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ششم، شماره 1
- 44- شعبانی سارویی، رمضان (1393)، طراحی مدل جریان شناسی فرهنگی در ایران امروز؛ با تاکید بر هویت فرهنگی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ملی، سال پانزدهم، شماره 3، صص 107-126
- 45- شمس، مجید و نصیره امینی (1388)، ارزیابی شاخص فرهنگ ایرانی و تاثیر آن در توسعه گردشگری، فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیای انسانی، شماره 1 (4)، صص 81-93
- 46- شیانی، ملیحه و محمدعلی محمدی (1389)، عوامل مرتبط با هویت شهروندی در شهر تهران، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره 38، صص 65-88
- 47- شیرینی، مهشید (1369)، فرهنگ زبان فارسی، تهران، انتشارات سروش

- 48- عاملی، سعیدرضا و منیژه اخوان (1391)، بازنمایی عناصر هویت بخش شهری در سفرنامه ها (مطالعه مقایسه ای تهران و شهرستانهای استان تهران)، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره اول، شماره 4، زمستان 1391، صص 75-100
- 49- عباسی قادی، مجتبی (1382)، بررسی رابطه استفاده از اینترنت و هویت دینی کاربران، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- 50- عمید، حسن (1377)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر
- 51- قادری، مهدی (1384)، آثار و پیامدهای جامعه شبکه ای بر روی هویت اجتماعی جوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان
- 52- قاسمی اصفهانی، مرواید (1385)، بررسی حس مکان در شهرهای جدید، نمونه موردی شهر جدید اندیشه، مجموعه مقالات همایش بین المللی شهرهای جدید، تهران، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید
- 53- قیسی زاده، یونس (1363)، خصوصیات فرهنگی، اطلاعات علمی، 16 آبان
- 54- کتابی، محمود و همکاران (1383)، دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی فرهنگی، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد هفدهم، شماره 2
- 55- کربلایی نوری، رضا (1385)، هویت شهر، خاطره، مجموعه مقالات همایش بین المللی شهرهای جدید، تهران، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید
- 56- کرنگ، مایک (1390)، جغرافیای فرهنگی، ترجمه مهدی قرخلو، تهران، انتشارات سمت
- 57- کروی، مهدی و شیما بذرافشان (1394)، توسعه گردشگری و تغییر الگوهای فرهنگی در نواحی روستایی (مورد مطالعه روستای آسیاب سر، شهرستان بهشهر، استان مازندران)، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هشتم، شماره 2، تابستان 1394، صص 73-94
- 58- گرانسایه، ریحانه و اسمعیل خلیلی (1394)، تاریخ اجتماعی ترجمه در ایران، نسبت تاریخ فرهنگی ایران و فرهنگ تاریخی اش، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره 3، تابستان 1394، صص 147-169
- 59- گل محمدی، احمد (1384)، گفتمان های هویت ساز در عصر جهانی شدن (رابطه قدرت-مقاومت در بازسازی هویت ملی)، مجموعه مقالات همایش هویت ملی و جهانی شدن، به کوشش اکبر عباس زاده و مهدی عباسی، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- 60- گلکار، کورش (1380)، مولفه های سازنده کیفیت طراحی شهری، نشریه علمی-پژوهشی صفا، شماره 33
- 61- گنجی، محمد و همکاران (1389)، رابطه هویت دینی و سرمایه اجتماعی در بین مردم شهر کاشان، فصل نامه علمی-پژوهشی جامعه شناسی کاربردی، سال 21، شماره پیاپی 40، زمستان 1389، صص 123-144

- 62- گنجی، محمد و همکاران (1392)، هویت شهروندی در بافت قدیم و جدید شهرکاشان، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات جامعه شناختی شهری، سال سوم، شماره 6، بهار 1392، صص 123-150
- 63- گولدنر، آلون (1368)، بحران جامعه شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران، شرکت سهامی انتشار
- 64- محرمی، تولید (1394)، اشغال سرزمین و پیامدهای فرهنگی آن (مطالعه موردی: اشغال عراق)، فصل نامه علمی-پژوهشی مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، پاییز 1394، صص 1999-223
- 65- مدنی پور، علی (1379)، طراحی فضای شهری: با نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی-مکانی، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری
- 66- مستوفی، اکرم (1392)، بررسی رابطه هویت اجتماعی با احساس امنیت در زنان شهر تهران، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات پلیس زن، سال هفتم، شماره 3، پاییز و زمستان 1392، صص 55-77
- 67- معلمی، محسن (1386)، هویت شهری، هویت مسکونی، مفاهیم گم شده امروزی، ماهنامه راه و ساختمان، شماره 48
- 68- معین، محمد (1384)، فرهنگ فارسی معین، تهران، موسسه فرهنگی راه اهل بیت
- 69- موسی کاظمی، سید مهدی و همکاران (1393)، عملکرد مراکز آموزش عالی در توسعه پایدار فرهنگ شهری، فصل نامه علمی-پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، سال دوازدهم، شماره 40، بهار 1393، صص 29-45
- 70- نصر، طاهره و حمید ماجدی (1392)، نگاهی به مقوله هویت در شهرسازی، فصلنامه علمی-پژوهشی معماری و شهرسازی آرمان شهر، شماره 11، پاییز و زمستان 1392، صص 269-277
- 71- نظریان، اصغر (1388)، پویایی نظام شهری ایران، تهران، انتشارات مبتکران
- 72- نقره کار، عبدالحمید و محمد منان رئیسی (1391)، تحقق پذیری هویت اسلامی در آثار معماری، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره هفتم، بهار 1391، صص 5-12
- 73- نقوی، محمدرضا و همکاران (1392)، نقش مدرنیته (نوگرایی) در تغییرات فرهنگی مناطق روستایی با استفاده از مدل تشابه حد ایده آل (*Topsis*) نمونه موردی: دهستان شهداد بهشهر، فصلنامه برنامه ریزی و آمایش فضایی، شماره 17 (1)، صص 105-127
- 74- نقی زاده، محمد (1386)، ادراک زیبایی و هویت شهر (در پدتو اسلامی)، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان
- 75- نقیب زاده، میرعبدالحسین (1375)، درآمدی بر فلسفه، تهران، انتشارات طهوری
- 76- نوابخش، مهرداد و همکاران (1391)، بررسی و سنجش میزان هویت محله ای شهروندان تهرانی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات مدیریت شهری، سال چهارم، شماره دهم، تابستان 1391، صص 15-27

- 77- نوفل، سید علیرضا و همکاران (1388)، بررسی و ارزیابی شاخص های موثر در هویت شهری (نمونه موردی: محله جلفا در شهر اصفهان)، فصلنامه علمی-پژوهشی آرمانشهر، شماره 3، پاییز و زمستان 1388، صص 57-69
- 78- نیازی، محسن و اعظم ولایتی (1393)، نقش برنامه های دینی تلویزیون در هویت دینی (مطالعه موردی: شهروندان شهر اصفهان در سال 1390)، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، سال اول، شماره 1، صص 31-55
- 79- وارثی، حمیدرضا و همکاران (1389)، بررسی و تحلیل مولفه های هویت شهری و رابطه آن با میزان تعلق مکانی ساکنین شهرهای جدید (مطالعه موردی: شهر گلبهار)، مجله علمی-پژوهشی پژوهش و برنامه ریزی شهری، سال اول، شماره دوم، پاییز 1389، صص 17-36
- 80- وثوقی، لیلیا و صادق خوش نمک (1394)، تبیین تفاوت های میان فرهنگی در گردشگری مبتنی بر درک جامعه محلی؛ مورد مطالعه ناحیه قره داغ (ارسباران)، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هشتم، شماره 2، تابستان 1394، صص 95-129
- 81- وحید، مجید و حسین قلجی (1393)، بخش فرهنگ و سیاست های کلان فرهنگی در اروپا، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست، مجله دانشکده حقوق. علوم سیاسی، دوره 4، شماره 4، زمستان 1393، صص 813-830
- 82- ودادحیر، ابوعلی و عاطفه محمدی (1394)، بررسی جامعه شناختی تغییرات ارزشهای اجتماعی-فرهنگی بازاریان تبریز، فصل نامه علمی-پژوهشی مطالعات جامعه شناختی شهری، سال پنجم، شماره چهاردهم، بهار 1394، صص 123-160
- 83- الوندی، هومن و محسن نایبی (1391)، بررسی رابطه هویت اسلامی، فضاها و مجازی و جهانی شدن، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات رسانه ای، سال هفتم، شماره 19، زمستان 1391، صص 25-43
- 84- همیلتون، ملکم (1377)، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان

85-Borofsky, R (1998), *cultural possibilities, World Culture Report*

86-Gnoli, G (1989), *the idea of Iran: an essay on its origin, Romaslieden, E, J. Brillens*

87-Kroeber, L., Kluckholm, C (1952), *culture: a critical review of concepts and definition, vintage*

88-Proshansky, H (1978), *the city and self identity, Environment and Bahavior, vol. 10*

89-Ralf, E (1976), *place and place less, London, Peon*

90-Sennett, R (1970), *the fall of poblicman, Cambridge University of Cambridge Press*

91-Simmel (1968), *on the concept and tradegy of culture, the conflict of modern culture and other essays, Trans. and Ed. Etzkorn, P., New York, Teachers College Press*

92-Simmel (1971) *Tsubjective culture, on individuality and social forms, Ed. D. Levine, Chicago, University of Chicago Press*

93-Tylor, E. B (1871), *Primitive culture, vol. 2, Brentano's*